

کاوشی در عالم نشر

نور و بیولوژی عفاف و حجاب

تولید علم چیست؟!
ما هنر کنیم در ست ترجمه کنیم!!

نقد چند رویکرد در تعریف
«علم دینی» و «دین علمی»

طنز یا واقعیت؟؟
سوگنامه ای بر علم

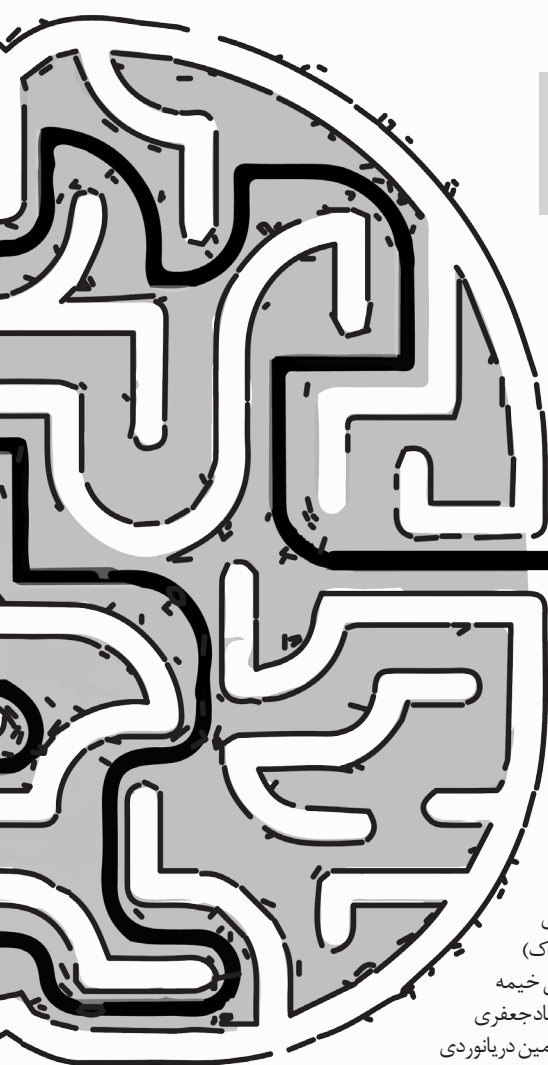
معرفی طرح گفتمان نخبگان علوم انسانی





کسانی که مامور به تحول در عصر خویش اند اگر از قواعد
عصر خودشان تبعیت نکنند هیچ تحولی رخ نخواهد داد.

بِسْمِ اللَّهِ
الرَّحْمَنِ
الرَّحِيمِ



سال اول، شماره سوم، زمستان ۱۳۹۵

صاحب امتیاز و مدیر مسئول:

مطهره کوچه میر

سردبیر:

نرگس نظرپور

ف

هیئت تحریریه: نرگس نظرپور، زهرا جعفری بهمن آبادی، فاطمه عبداللهی، مطهره کوچه میر، ریحانه خرازی، طیبه سادات خدابخشی، مریم روزبه و ...

ویراستار: طیبه سادات خدابخشی
مسئول روابط عمومی: ریحانه خرازی

مدیر توزیع و اشتراک: مریم روزبه

مدیر مالی: زهرا جعفری بهمن آبادی

طراحی لوگو: مریم برم (قاصدک)

گرافیک و صفحه آرایی: گروه گرافیکی خیمه

کاریکاتور بست: سجاد جعفری

طراحی تصویر بخش خانواده بهشتی: محمدمین دریانوردی

۸ برخی روش های استنباط مباحث روانشناختی از قرآن

۱۴ مبانی فلسفی روانشناسی اسلامی ۱

۲۲ فطرت

۲۸ نقد چند رویکرد، در علم دینی و دین علمی

۳۸ خانواده بهشتی

۴۴ روبه راه

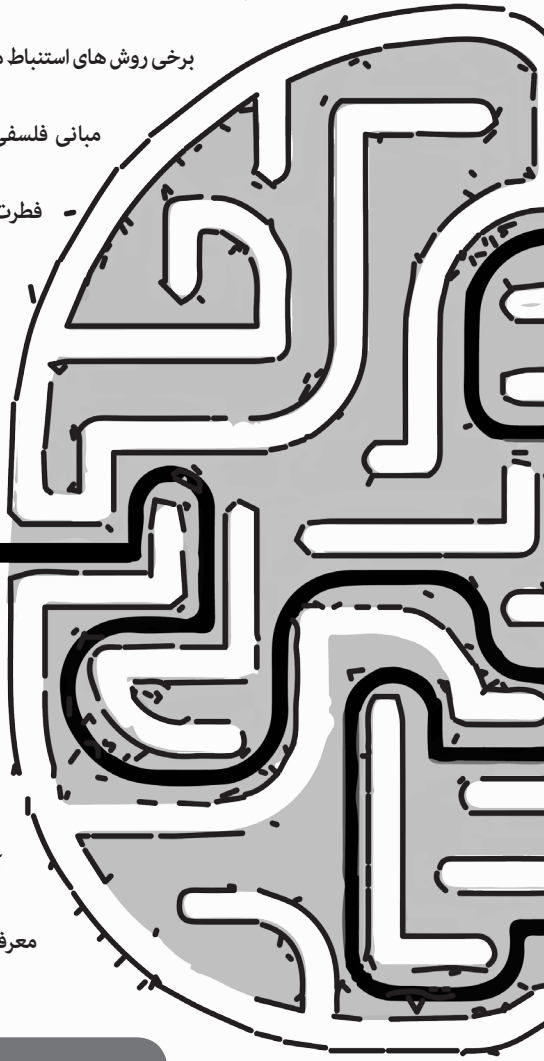
را

۴۸ مبانی دینی و روانشناختی صبر با تکیه بر آیات قرآن کریم

۵۶ طنز یا واقعیت، سوگنامه ای بر علم

۶۰ کاوشی در عالم نشر

۶۶ معرفی طرح گفتمان علوم انسانی اسلامی



تولید علم چیست؟!

سخن سردیبر

از جمله دغدغه های فکری امام خمینی قدس سره مسئله مهم غرب زدگی مردم مسلمان خصوصا قشر تحصیل کرده و روشنفکران آنها بوده است. ایشان بارها و در موارد متعدد به عوامل ایجاد و گسترش غرب زدگی و خطرات و پیامدهای سوء آن در کشورهای اسلامی، اشاره و رهنمودهایی برای رفع و زدودن این عارضه و بلای عظیم از میان کشورهای اسلامی - خصوصا از جامعه اسلامی ایران - بیان داشته اند.

به نظر امام «غرب زدگی» یعنی عدم اتکاء مردم به توانایی بالقوه و بالفعل خود برای رفع مشکلات و اتکاء به نیروی اجنبی برای کسب ترقی و کمال. و «غرب زده» کسی است از محتوا تهی که هیچ گونه توانایی را در وجود خود و جامعه خود حس نمی کند تا به واسطه آن به مقاصد مادی و معنوی دست یابد و تنها راه حل مشکلات و ترقی و کمال را در غرب و فرهنگ غربی دیده و خود را مزین به فرهنگ و آداب و رسوم غربی نموده است.

به نظر می رسد یکی از مشکلات مهم فعلی دانشگاه های ما دقیقا همین مسئله باشد. که البته از خودناباوری و عدم اتکاء به خود در مسائل مختلف سرچشمه می گیرد. این چنین اعتقادات فاجعه بار که از دهان چندین نفر از اساتید رده بالای دانشکده های روان شناسی به گوش رسیده است واقعا باید مایه تاسف جامعه علمی کشور باشد که ما هنر کنیم درست ترجمه کنیم!! تولید علم به ما نیامده!! بله درست ترجمه کردن یک هنر مهم است برای یادگیری آنچه در جوامع علمی کشورهای دیگر



آقا ما هنر کنیم درست ترجمه کنیم!!

می گذرد. اما آیا ما استاد
دانشکده روان شناسی
می شویم که فقط ترجمه
کنیم؟؟ پس کی زمان
تالیف و جرات ورزی علمی
خواهد رسید؟ چرا دنبال
مسائل نوین و به روز و
مورد نیاز کشور و
مرتبط با فرهنگ و
دین کشور نمی رویم؟

این خاک هنوز هم خاکِ
ابن سینا ها و ملاصدراهاست.
خاکِ خواجه حافظ و مولوی و
خاکِ احمدی روشن ها و چمران ها...
می سازیمش آجر به آجر، به سختی و به
مشقت... سختی علم را به جان می خریم و گدای
فرهنگ غربی نخواهیم بود... ان شاءالله

همانطور که مشاهده می شود این شماره از نشریه
تغییرات گوناگونی به خود دیده است، از جمله تغییرات
طراحی، صفحه آرایی، قطع و... که تلاش شده در جهت
خواننده پسند بودن بیشتر پیش برویم. برای بهتر شدن
نیازمند پیشنهادات و انتقادات شما هستیم و خواهیم بود.
برای ارتباط با ما می توانید از پل های ارتباطی درج شده
در شناسنامه نشریه استفاده کنید. به امید دانشگاه های پویاتر!

نرگس نظرپور- سردبیر فصلنامه

روان شناسی اسلامی «فرا»

زمستان ۱۳۹۵



**برخی روش های استخراج
مباحث روان شناختی از قرآن**

مجید اسدپور *

مقدمه

قرآن کتاب هدایت، متنی وحیانی و منبع اصلی شناخت دین اسلام است و امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) نیز از همگان می‌خواهد که «ذلک القرآن فاستنطقوه: قرآن را به سخن در آورید» (بہج البلاغہ، خطبہ ۱۵۸، بند ۲). دانشجویی که مأموریت خود را پژوهش در روان‌شناسی اسلامی انتخاب کرده است، نمی‌تواند نسبت به محتوای قرآن بی‌تفاوت باشد. البته میزان بهره‌مندی مستقیم و غیر مستقیم از قرآن در فرآیند تحول علوم انسانی در رشته‌های گوناگون با یکدیگر تفاوت دارد و مثلاً هرچند در تحول رشته‌هایی مانند فلسفه و جامعه‌شناسی بیشتر به فلسفه، و در رشته حقوق بیشتر به فقه و در رشته مدیریت بیشتر به روایات پرداخته می‌شود، اما در تحقیقات روان‌شناسی اسلامی تجربیات زیادی در مراجعه مستقیم به قرآن ثبت شده که نیازمند کنکاش و علت‌یابی جداگانه‌ای است.

شناسی پرداخته است؟ آیا اصولاً قرآن کتابی علمی و روان شناختی است؟ قرآن کریم خود را «تَبِیَانًا لِّكُلِّ شَیْءٍ» (بخشی از آیه ۸۹ سوره مبارکه نحل) یعنی «روشنگر و توضیح‌دهنده همه چیز» می‌خواند. علامه طباطبایی منظور از ظاهر عبارت «همه چیز» را همه آنچه‌هایی تفسیر می‌کنند که برگشتش به هدایت باشد نه اینکه تبیان برای همه علوم هم باشد (تفسیر المیزان، جلد دوازدهم، تفسیر سوره نحل). در نتیجه می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که قرآن کتاب روشنگری و هدایت است و به فراخور این هدف، به برخی مباحث روان‌شناختی که در مسیر هدایتگری می‌باشد، نیز پرداخته است.

در نتیجه هرچند قرآن کتاب روان شناختی نیست و رسالت دیگری دارد، و اصطلاحاً نگاه دایره-المعارفی به آن نباید داشت؛ اما در جاهای مختلف به مباحث روان شناختی، به‌ویژه مبانی آنها، پرداخته است و از مباحث بنیادین، انتخاب موضوع و سوال گرفته تا تعلیل، پیشگیری و حتی درمان را نیز شامل می‌شود. به عنوان نمونه برخی استفاده‌های قرآن برای روان شناس عبارتند از: اهمیت شناخت انسان، معرفی روان انسان و ابعاد مختلف وجودی وی (نفس و روح و نسبتش با بدن، فطرت، جامعه)، اشاره به بعضی اختلالات و علل و درمانشان (مثلاً اضطراب و پریشانی، غم و شادی، ترس)، بیان نکات

رهبر انقلاب نیز بر قرآن تأکید ویژه‌ای دارند و معتقدند ریشه و پایه و اساس علوم انسانی را می‌بایست از دل آن استخراج کرد: «این علوم انسانی را ما به صورت ترجمه‌ای، بدون اینکه هیچگونه فکر تحقیقی اسلامی را اجازه دهیم در آن راه پیدا کند، می‌آوریم توی دانشگاه‌های خودمان و در بخش‌های مختلف اینها را تعلیم می‌دهیم؛ در حالی که ریشه و پایه و اساس علوم انسانی را در قرآن باید پیدا کرد... این یک کار بسیار اساسی و مهمی است. اگر این شد، آن‌وقت متفکرین و پژوهندگان و صاحب نظران در علوم مختلف انسانی می‌توانند بر این پایه و بر این اساس بناهای رفیعی را بنا کنند. البته آن‌وقت می‌توانند از پیشرفت‌های دیگران، غربی‌ها و کسانی که در علوم انسانی پیشرفت داشتند، استفاده هم بکنند، لکن مبنا باید مبنای قرآنی باشد.» (بیانات در دیدار جمعی از بانوان قرآن‌پژوه کشور؛ ۱۳۸۸/۰۷/۲۸)

در این یادداشت سعی شده است به بررسی ابعاد قرآن به عنوان یک منبع روان شناسی بپردازد و برخی روش‌های استخراج از قرآن را به اختصار صورت‌بندی کند.

آیا قرآن کتاب روان‌شناسی است؟

اولین سوال در نسبت قرآن با مباحث روان شناسی است. آیا اصلاً قرآن به مباحث روان

کلی‌تر و بنیادی‌تر است و بیانات رهبر انقلاب نیز بر آن تأکید بیشتر دارند. در ادامه سعی شده صرف‌نظر از ایراداتی که وارد است، برخی روش‌های استفاده شده در روان‌شناسی اسلامی معرفی شوند. البته شباهت‌های زیادی با یکدیگر دارند و اطلاق هر کدام به عنوان یک روش مجزا صحیح نیست و با مسامحه برخی را از یکدیگر جدا کرده‌ایم تا تمایزاتشان بهتر مشخص شود. نامگذاری‌ها لزوماً رایج و استاندارد نیستند.

۱. آیات غرر

در این روش، که جزئی از روش تفسیر قرآن به قرآن است

کاربردی (مشاوره، تأثیر اجتماع بر فرد، عملیات روانی، برخی نمونه‌ها و داستان‌های مفید)، موضوعات یا مسائل مختلف (حسد، غیبت، حیا، اعتقاد به حیات پس از مرگ)، برخی از این مباحث مانند انسان‌شناسی، جزء لازمی برای هدایت‌گری هستند و مابقی در دل مباحث دیگر بیان شده‌اند و قابل استخراج هستند.

معرفی برخی روش‌های استنباط

برای بهره‌مندی از قرآن و برداشت مباحث روان‌شناختی از دل آن، در یک تقسیم‌بندی معمولاً به دو دسته استنباط کلیات و جزئیات تقسیم می‌شود. در روش استنباط کلیات تلاش می‌شود از دل قرآن تصورات پایه‌ای، اصول و یا گزاره‌های مبنایی برای روان‌شناسی استنباط شوند. مثل تبیین شخصیت و شاکله انسان، نسبت روان و ذهن و روح و جسم، جایگاه فطرت و وراثت و محیط، حالات روانی انسان. در روش استنباط جزئیات، جواب سوالات جزئی و مشخص را از قرآن اخذ می‌کنند. مثل اینکه نظر قرآن را در مورد شادکامی، اضطراب و یا افسردگی استخراج می‌کنند. هرچند طبق شواهد، اغلب پژوهش‌های روان‌شناسی اسلامی در دسته دوم قرار می‌گیرند، اما دسته اول





۲. تفسیر موضوعی علمی.

در این روش، که برداشت شهید صدر از روش تفسیر موضوعی است؛ موضوع یا پرسش خارج از متن قرآن و از مثلاً منابع روان شناسی یا سطح جامعه به قرآن عرضه می شود و در ادامه مجموع آیات مرتبط با آن موضوع استخراج می شود. در واقع بر اساس معیارهای لفظی زبان عربی و فهم عقلانی از لایه های معنایی قرآن پرده برداری می شود تا به فهم متن و کشف مراد قرآن نایل شود. (اعرافی، ۱۳۹۳، ص ۲۱-۲۲). در این پژوهش برای بررسی و احصاء نظر قرآن پیرامون «ضمیر ناخودآگاه»، به پنج آیه از جمله آیه «سرّ و خفی» (آیه ۷ از سوره مبارک طه)

و علامه طباطبایی در تفسیر المیزان نیز از آن استفاده کرده است؛ پژوهشگر می کوشد آیات کلیدی و ریشه های قرآن را در مباحث روان شناسی شناسایی کند تا در پرتو آن آیات کلیدی درهای بسیاری از آیات دیگر گشوده گردد و با شناخت آن آیات ریشه های تغذیه بسیاری از آیات روشن می شود. لذا در این روش لزوماً سخن از کلمه یا کلام مشابه نیست و نباید به تدبر ادبی و کتاب های لغت و مانند آن اکتفا کرد. استفاده از این روش، نیازمند تلاش جامعی در فحص و همنشینی با قرآن است و لذا شاید در حدّ یک پایان نامه دانشجویی نباشد و کاری سنگین خواهد بود، اما نتایج آن تأثیرات زیادی خواهد داشت. برای اطلاعات بیشتر می توانید به منبع (۴) مراجعه کنید.

۴. یافتن «مولفه‌ها»

این روش، به روش قبلی خیلی نزدیک است و سوال یا موضوع خود را از روان‌شناسی یا جامعه می‌گیرد و سپس به سراغ قرآن می‌رود. اما با این تفاوت که در ابتدا و قبل از رجوع به قرآن تلاش زیادی می‌کند تا اجزاء و مولفه‌های موضوع را تبیین کند و سپس بر اساس آن‌ها به سراغ قرآن رود. این روش معتقد است که پژوهشگر نباید در پی یافتن عین عنوان مورد بحث در قرآن باشد و اگر بعد از یافتن مولفه‌های موضوع، با آنها و کلیدواژه‌های قرآنی معادلش، به سراغ قرآن رود نتایج بهتری حاصل می‌شود. لذا به عنوان مثال در مقاله شادکامی از دیدگاه قرآن (پسندیده، ۱۳۹۱) سعی می‌کند مولفه‌های شادکامی را بیابد و سپس به سراغ مفهوم آنها در دل قرآن رود.

استناد می‌کند و در نهایت چنین جمع‌بندی می‌کند که ضمیر ناخودآگاه و لایه‌های زیرین شخصیت انسان به صورت اجمالی مورد تأیید قرآن است. دقت این روش خوب است و تلاش می‌کند اطلاعات هرچند کم ولی مستندی را از دل قرآن بیرون بکشد.

۳. یافتن «واژه معادل» (واژه‌به‌واژه).

بخش اصلی این روش، متکی به تحلیل سوال پژوهش و تبدیل مفهوم محوری آن به واژه (واژه‌ها) و سپس یافتن واژه (واژه‌های) قرآنی معادل آن است. مثلاً کتاب بهرامی احسان و همکاران (۱۳۹۵) بر این اساس انجام شده و مراحل پژوهش به این ترتیب است: طرح موضوع و پرسش، تحلیل آنها و تبدیل مفاهیمش در قالب واژه‌ها، معادل‌یابی واژه‌ها از متن قرآن، تحلیل واژه‌ها و یافتن و دسته‌بندی و تفسیر آیات مرتبط، در نهایت انطباق نتایج با تحلیل و الگوی عقلی و سایر آیات قرآن و روایات و نیز با مصادیقش در جامعه. (همان، ص ۹-۱۰) مثلاً در همین کتاب برای معنای افسردگی چهارده واژه قرآنی استخراج شده‌اند. البته این پژوهش، در عمل دقت پژوهش قبلی را ندارد.

منابع

۱. اعرافی، علیرضا (۱۳۹۳). ضمیر ناخودآگاه در قرآن. تقریر سید نقی موسوی، موسسه اشراق و عرفان.
۲. بهرامی احسان، هادی، اخوت، احمدرضا، فیاض، فاطمه (۱۳۹۵). معنانشناسی افسردگی از منظر قرآن، انتشارات دانشگاه تهران.
۳. پسندیده، عباس (۱۳۹۱). «بررسی و تحلیل شادکامی از منظر قرآن». فصلنامه مطالعات تفسیری، شماره ۱۰، صص ۴۵-۶۴.
۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۲). «سیره تفسیری علامه طباطبایی (مقدمه)»، تفسیرالمیزان، ج اول، دفتر انتشارات اسلامی.



نور و بیولوژی

عفاف و حجاب

* +
زهرانوری
+

پوشش مناسب و رفتارهای عفیفانه از جمله موضوعات مهمی است که نه تنها بهداشت روانی و سلامت روحی بلکه سلامت جسمی جامعه نیز بستگی جدی به آن دارد چراکه تحریکات و هیجانات جنسی موجب بروز واکنش‌هایی در مغز و اعصاب، پیدایش استرس و ترشح برخی هورمون‌ها در خون می‌شود؛ فلذا بحث پیرامون آن از دیدگاه نوروبیولوژی اهمیت می‌یابد و پاسخی خواهد بود به ناآگاهی که بدون شناخت پیچیدگی‌های خلقت بشر و اقتضائات روحی و جسمی آن، با علم کم عمق و نسخه‌های دردافزای خویش، تلاش می‌کنند کاروان بشری را به بیراهه‌ای رهنمون شوند که عین گمراهی است (اختری، ساقیان، صالحی و صحرایی، ۱۳۹۴، صص: ۱۳-۱۴).

*

کارشناسی روانشناسی دانشگاه علوم تحقیقات/
کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی
z.saye@yahoo.com

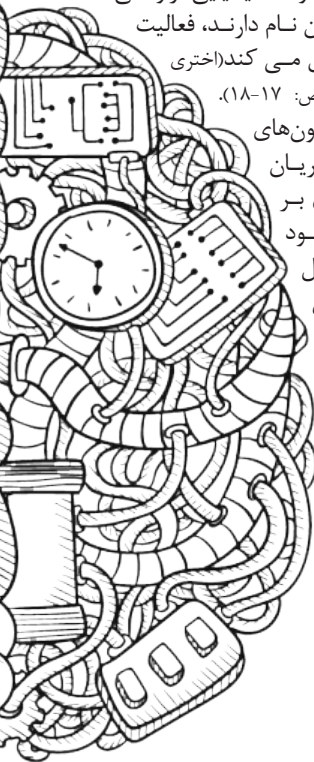
سیستم مغزی کار می‌کند و فرمان تمام حرکات ارادی و نیز سیستم غیرارادی (اتونومیک) بدن از مغز صادر می‌شود و تمام احساس‌ها در مغز پردازش می‌شود. بین مغز زن و مرد تفاوت‌هایی اساسی چه از نظر ساختاری و چه از نظر سلولی و مولکولی و حتی ژنتیکی وجود دارد. برآورد شده که قشر مغز انسان حدود ۱۵ الی ۳۳ میلیارد سلول عصبی یا نورون دارد که هر کدام با سیناپس (اتصالات سلول‌های عصبی) به چندین هزار سلول عصبی دیگر متصل‌اند و پیام‌های عصبی را به نقاط دوردست بدن منقل می‌کنند.

مغز با تولید الگوهای فعالیت ماهیچه‌ها یا با هدایت مواد شیمیایی تراوشی در بدن که هورمون نام دارند، فعالیت‌های بدن را کنترل می‌کند (اختری و همکاران، ۱۳۹۴، ص: ۱۷-۱۸).

تغییر میزان هورمون‌های جنسی در جریان خون با اثرگذاری بر گیرنده‌های خود در بخش آمیگدال مغز (مرکز کنترل هیجان‌ات)، پاسخ‌هایی که این بخش از مغز به ورودی‌های حسی و عوامل استرس‌زا می‌دهد، تأثیر

نورویبولوژی، علم پیچیده‌ای است که کارکرد مغز و سیستم‌های عصبی در انسان و دیگر حیوانات را مورد مطالعه قرار می‌دهد (شان، ۲۰۰۵). برای بحث پیرامون موضوع عفاف و حجاب، باید به این نکته توجه کرد که مغز از طریق حواس ظاهری، چه ورودی‌هایی دریافت می‌کند و پس از آن در مغز چه اتفاقاتی می‌افتد. در مغز، مراکز مهمی تحت تأثیر تحریکات و هیجان‌ات جنسی قرار می‌گیرند که از مهمترین آنها می‌توان به مرکز کنترل هیجان‌ات (آمیگدال)، مرکز کنترل تصمیم‌گیری و قضاوت (پری فرونتال) و مرکز تشکیل حافظه (هیپوکامپ) اشاره نمود. کل عملکرد مغز تحت تأثیر فعالیت این مراکز است و رفتارهایی که از فرد بروز می‌یابد در واقع برآیند عملکرد این مراکز می‌باشد. مسئله عفاف و حجاب دارای دو جنبه است؛ یکی اینکه شخص چه اقداماتی را انجام دهد که ورودی‌های تحریک جنسی را دریافت نکند و دیگر اینکه چه اقداماتی را انجام دهد که از ایجاد محرک‌های جنسی جلوگیری کند، یعنی رفتارها و اقدامات تحریک‌آمیز انجام ندهد (اختری و همکاران، ۱۳۹۴، ص: ۷۸). مشخصاً ورودی‌های بینایی، بویایی و لامسه بیشترین نقش را در این بخش دارند و چون ورودی‌های بینایی بیشترین ورودی‌های حسی هستند، که بین ۶۵ تا ۸۰ درصد از ورودی‌های انسان را تشکیل می‌دهند، اهمیت بیشتری نیز در این بحث دارند (اختری و همکاران، ۱۳۹۴، ص: ۱۲۴).

تمام سیستم بیولوژی بدن تحت نظر



زنان و مردان نقشی تعیین کننده دارند. در نظر گرفتن تفاوت های طبیعی در ساختار بیولوژیک زن و مرد، یکی از عوامل اصلی تفاوت های موجود در احکام و دستورات فقهی اسلام میان این دو جنس است و این از امتیازات دین مبین اسلام به حساب می آید که از تفاوت های بیولوژیک جنس زن و مرد غفلت نکرده و آن را در صدور برخی دستورات مورد توجه قرار داده است (اختری و همکاران، ۱۳۹۴، ص: ۱۰۸).

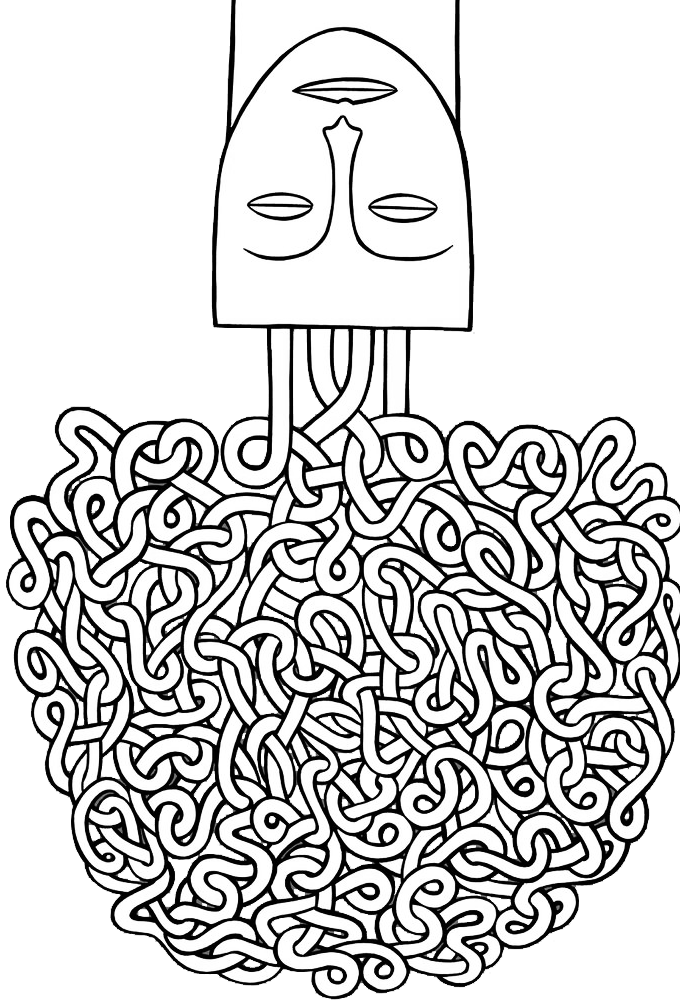
تحریکات مداوم جنسی یکی از عوامل برهم خوردن تعادل هورمون های جنسی و هورمون های استرسی است.

بنابراین رعایت عفاف و حجاب در سطح جامعه، به بهبود عملکرد مغز کمک کرده و از آسیب های یادشده جلوگیری خواهد کرد. همه این ها به آن معناست که هورمون های جنسی به شدت در رفتارهای انسان مؤثر است و عواملی مثل: سبک زندگی و ویژگی های جسمی نیز در میزان هورمون های جنسی در خون مؤثر است. پس می توان با ایجاد تعادل هورمونی خصوصا ایجاد تعادل بین هورمون های جنسی خون، رفتارها، خلق و خوها و ارتباطات اجتماعی را مدیریت کرد و اگر فردی رفتارهای پرخطر و بی ضابطه جنسی داشت یا فردی نسبت به همسر خود دچار بی میلی جنسی بود-که این از مهمترین عوامل طلاق است- یا فردی رفتارهای پرخاشگرانه داشت، می توان با ایجاد تعادل در میزان هورمون های جنسی

بسازی می گذارد(اختری و همکاران، ۱۳۹۴، ص: ۹۷). به رغم اینکه تستوسترون افزایش ناگهانی میل جنسی را هم در دخترها و هم در پسرهای نوجوان بر می انگیزد، با این وجود تفاوتی چشمگیر در گزینه و رفتار جنسی آنها وجود دارد. مقدار استروژن دختر بین هشت تا چهارده سالگی او، ده تا بیست برابر افزایش می یابد، ولی افزایش تستوسترون او فقط حدود پنج برابر می شود. در پسرها بین نه تا پانزده سالگی، مقدار تستوسترون بیست و پنج برابر افزایش می یابد، با این مقدار عظیم نیروی جنسی، پسرهای نوجوان معمولا سه برابر بیشتر از دخترهای هم سن خودتمایل جنسی دارند. این تفاوت در تمام طول زندگی ادامه می یابد. مراکزی که در مغز مردانه به میل جنسی مربوط می شوند در واقع حدود دو برابر بزرگتر از ساختارهای مشابه آن در مغز زنانه هستند(اختری و همکاران، ۱۳۹۴، صص: ۱۱۰-۱۱۱).

پژوهش های علمی حاکی از وجود تفاوت ذاتی میان دو جنس از نظر تمایلات و رفتارها است و هورمون های جنسی در تعیین رفتارهای متفاوت





انسان‌ها در همه سنین نسبت به جنس مخالف گرایش داشته و تحریک پذیرند. این حساسیت باعث بروز اختلال عملکرد مغز در صورت عدم ارضای جنسی خواهد شد. بنابراین تحریک جنسی به عنوان یک استرس شناخته می‌شود که با ارضای میل جنسی این استرس تخلیه و مهار می‌گردد و در صورت عدم پاسخ مناسب به آن موجب بروز آثار منفی استرس و در

او، مشکل را حل کرد و فرد را مدیریت و اصلاح نمود.

از آنجا که مهمترین تغییر بعد از سن بلوغ، تمایل به جنس مخالف و بروز امیال جنسی است، بدن و مغز در این سنین بیشترین حساسیت را به جنس مخالف از خود نشان می‌دهند که تا آخر عمر ولو اینکه قدرت انجام عمل جنسی وجود نداشته باشد ادامه می‌یابد؛ در حقیقت

بیشتری میبخشد(اختری و همکاران، ۱۳۹۴، ص: ۷۹)؛ شاید به همین جهت است که اسلام به زنان برای رعایت عفاف، حیا و پوشش مناسب توصیه‌های بیشتری نسبت به مردان می‌کند (نهج الفصاحه، ص ۵۷۸، ح ۲۰).

احساسات، حاصل فرایند پیچیده‌ای است که مرکز آنها در قسمتی از دستگاه عصبی به نام آمیگدال قرار دارد. احساسات می‌توانند روی فکر و رفتار تأثیرات منفی یا مثبت داشته باشند(اختری و همکاران، ۱۳۹۴، ص: ۹۳). آمیگدال در بروز رفتارهای انگیزشی جنسی تأثیر دارد. رفتارهای انگیزشی جنسی شامل اعلام نیاز جنسی و اشتیاق برای کسب یک پاداش جنسی (جفت‌گیری) است. آمیگدال در مرد نقش محرک را برعهده دارد و موجب ایجاد هیجان و برانگیختگی در مرد برای رسیدن به جنس مخالف می‌شود. آمیگدال نقش مؤثری در ذخیره‌سازی و بازیابی حافظه هیجانی دارد، این بخش می‌تواند صحنه‌هایی که دارای بار هیجانی بالا یا تحریکات جنسی هستند را به راحتی به خاطر سپرده و به راحتی آنها را برای فرد بازخوانی نماید. آمیگدال ورودی‌هایی را از سیستم بینایی و سیستم بویایی دریافت می‌کند که هر دو آنها در تحریک این قسمت از مغز مؤثر هستند و موجب فعال شدن آن می‌شوند. تحریکات مداوم جنسی موجب فعالیت بیش از حد آمیگدالا شده و روشن ماندن این بخش از مغز، اجازه فعالیت صحیح را به مرکز تشکیل حافظه یا هیپوکامپ نمی‌دهد و در نتیجه حافظه کلی دچار

نتیجه بیماری‌های روحی و جسمی و نیز افت عملکرد و پیری مغز می‌شود خصوصاً اگر این استرس به صورت مداوم و مزمن به فرد وارد شده و متراکم گردد و امکان ارضای صحیح آن وجود نداشته باشد.

موضوع مهم دیگر آنکه استرس جنسی بینایی در آقایان بسیار بیشتر و شدیدتر از خانمها است یعنی مردان در مواجهه با صحنه‌های تحریک‌کننده جنسی بسیار بیشتر از زنان از ناحیه حس بینایی استرس دریافت می‌کنند، به همین دلیل ناهنجاری در پوشش خانمها اثر بسیار شدیدتری بر آقایان می‌گذارد. استرس ناشی از دیدن یک صحنه جنسی برای آقایان از مهمترین استرس‌های پنهان به شمار می‌رود که می‌تواند بروز اثرات مخرب استرس مانند اختلال در تفکر، تصمیم‌گیری و حافظه، اضطراب، افسردگی، خشم و سایر عوارض را در کوتاه مدت و بلندمدت به دنبال داشته باشد. به همین دلیل بایستی از بروز چنین استرس و تحریک جنسی بویژه از ناحیه بدپوششی و تحریک‌گری زنان در سطح جامعه جلوگیری کرد(اختری و همکاران، ۱۳۹۴، ص: ۶۷-۶۸).

هر چند لازم است هم زنان و هم مردان پوششی را برگزینند که این تحریکات به حداقل برسد اما ساختار مغز و واکنش‌های هیجانی مردان بویژه در مواجهه با استرس جنسی بینایی و صحنه‌ها و تصاویر محرک جنسی به گونه‌ای است که لزوم حجاب، پوشیدگی مناسب، رفتار عقیفانه و عدم عشوه‌گری را از سوی زنان اهمیت

پس از دریافت مثلا استرس بینایی، قشر پیش پیشانی را مهار و بر تصمیمات فرد اثرات منفی می گذارد و به دنبال آن فرد حرکاتی انجام می دهد که حساب شده نیست. بنابراین لازم است در صورت مواجهه با چنین صحنه هایی که هیجان و آمیگدال را برمیانگیزد، با منطق کافی عمل کنیم و درک و آگاهی خودمان را با آموزش و پرورش هر چه بهتر قشر پیش پیشانی بکار گیریم؛ یکی از مهمترین راهکارهای این موضوع، تهذیب نفس، مقابله با هواهای نفسانی، تقویت ملکه حیا، عفاف، غیرت و رعایت تقوا (خودکنترلی) است. بدین ترتیب انسان علاوه بر آرامش روحانی و جسمانی،

اختلال می شود(اختری و همکاران، ۱۳۹۴، صص: ۱۳۴-۱۳۵). آمیگدال و هیپوتالاموس در مردان فعالیت بیشتری نسبت به زنان دارد و آمیگدال چپ مرد نسبت به زن فعالیت بیشتری را از خود نشان می دهد که این به معنای تحریک پذیری بیشتر او می باشد، بنابراین شاید این موضوع از حکمت هایی باشد که در اسلام تأکید فراوانی به مردان برای حفظ نگاه و چشم پوشی شده است. تأکید بیشتر اسلام به حفظ حجاب و عفاف از سوی زنان نیز می تواند به همین منظور باشد.

در زمینه رفتارهای عفیفا، حیا و حجاب نیز باید گفت که آمیگدال، بلافاصله



تأثیر خود را با رفتارهای هیجانی و خارج از کنترل بر عملکرد مغز و بخش آمیگدال نشان خواهد داد. این به آن معناست که انسان در مراتب بالای خود قادر خواهد بود به وسیله قشر پیش پیشانی، آمیگدال را مهار کرده و بر هیجانات، پیروی از شهوات غلبه نماید؛ نمود بیرونی این فرایند، رفتاری عقلانی و ضابطه مند خواهد بود.

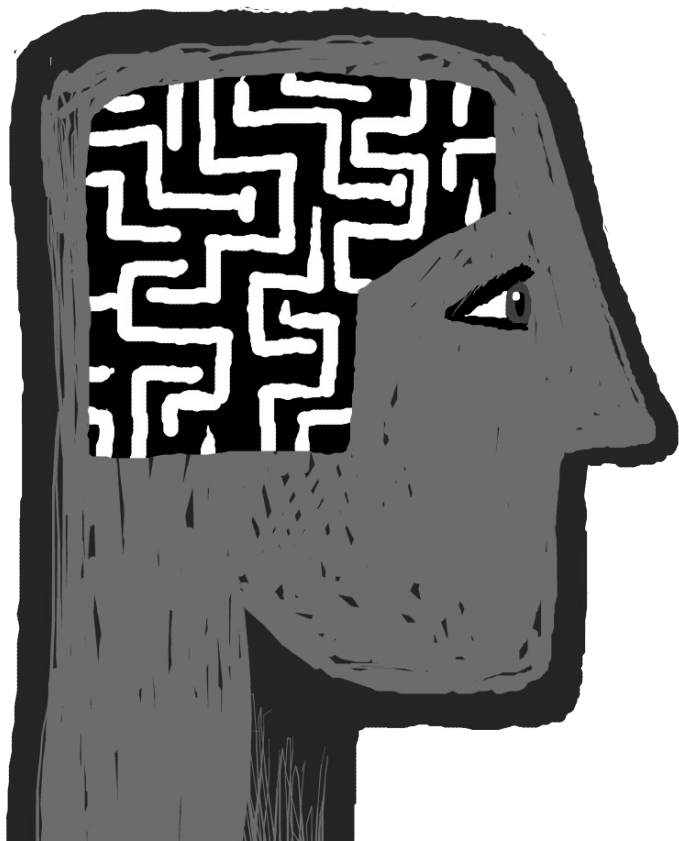
از بالاترین مراتب کنترل بر نفس خویش و به تعبیری دیگر، مدیریت استرس بهره مند خواهد شد (اختری و همکاران، ۱۳۹۴، ص: ۲۱۲).
نفس اماره و وسوسه، اثر زیادی بر آمیگدال و برانگیختن هیجانی آن می گذارد، غلبه بر هوای نفس را می توان واضح ترین و نزدیک ترین تعبیر به مهار آمیگدال توسط بخش پیش پیشانی مغز دانست (اختری و همکاران، ۱۳۹۴، ص: ۲۱۴). با در نظر گرفتن ارتباط نفس و بدن، قطعاً یکی از مهمترین بخش هایی از بدن که تحت این تأثیر از تربیت نفس قرار دارد، مغز و قشر پیش پیشانی است؛ همچنانکه آشفته گیها، دوری از صفات الهی و غرق شدن در شهوات،

منابع:

اختری، زینب؛ ساقیان، محمد؛ صالحی، مریم و صحرایی، هدایت، (۱۳۹۴). عفاف و حجاب از دیدگاه نوروبیولوژی. تهران: انتشارات شهید آوینی.

نهج الفصاحه، پاینده، ابوالقاسم، نشر علمی، تهران، ۱۳۸۲ ش.

Kerry, Shaun- (۲۰۰۵). Education for the Whole- Brain, Education Reform. Net. Online





مبانی فلسفی روان شناسی اسلامی ۱
انسان موجودی دیوسپرت یا نیک سپرت؟!

┌ *

└ نرگس نظریور

"روان شناسی از سال ۱۸۷۹ از فلسفه به عنوان یک علم تجربی جدا شد." جمله‌ای مشهور برای همه آنهایی که در گرایش های روان شناسی دانشگاه در حال تحصیل هستند. اما سوال اینجاست که آیا حقیقتاً این اتفاق افتاد؟ آیا واقعاً علم روان شناسی جدای از فلسفه و ماهیت دیالکتیکی و تعقلی بررسی مسائل ذهنی می تواند محتوای خود را سامان دهد و به هدف اصلی خود که همانا "بررسی رفتار و فرایندهای روانی در انسان است" جامه عمل بپوشاند؟

*

کارشناسی روان شناسی بالینی و کارشناسی ارشد روان
شناسی عمومی دانشگاه علامه طباطبائی
mnazarpour71@yahoo.com

لایپ نیتز، فخر و داروین می‌توان پیگیری کرد (شولتز و شولتز، ۱۳۹۲). در واقع نگاه ما به انسان و پاسخ به سوالاتی از این دست نیازمند آشنایی با فلسفه و به کارگیری صحیح آن است: انسان حقیقتاً چه موجودی است؟ انگیزه‌ی اصلی او رفع نیاز و گریز از تنش است یا رسیدن به رشد و کمال؟ شخصیت انسان ثابت است یا متغیر؟ گذشته، حال و یا آینده، کدامیک در شکل‌گیری شخصیت انسان تاثیر بیشتری دارد؟ اساساً انسان موجودی نیک سیرت است و یا پلید؟ انسان مجبور است یا مختار؟ رفتار او با اراده و آگاهی درونی اتفاق می‌افتد و یا عامل اصلی ایجاد رفتار عوامل بیرونی است؟

بنابراین تمامی رویکردهای موجود در روان‌شناسی دارای یک پیش‌فرض بنیادین در رابطه با این سوال هستند که حقیقتاً انسان چه موجودی است؟ گاهی این انسان به عنوان موجودی دارای عقل و منطق و قدرت انتخاب و تصمیم‌گیری در نظر گرفته می‌شود (دیدگاه تعقلی)، گاهی موجودی تابع سائق‌ها، بی‌اراده و نامعقول (دیدگاه حیوانی)، گاهی انسان به عنوان موجودی در نظر گرفته می‌شود که به طور خودکار به محرک‌های محیطی واکنش می‌دهد (دیدگاه ماشینی)، در حالی که نظریه چهارم انسان را به صورت یک نظام پردازش و شبه‌رایانه می‌بیند (دیدگاه

همانطور که اغلب اندیشمندان به این مهم اذعان دارند فلسفه زیربنای همه علوم انسانی و مادر این علوم است. درست است که روانشناسی در سال ۱۸۷۹م. با تأسیس اولین آزمایشگاه به دست ویلهلم وونت در لایپزیک آلمان از فلسفه جدا و به عنوان یک علم شناخته شد اما در حقیقت هیچ‌گاه نمی‌توان روان‌شناسی را از فلسفه به طور کاملاً مجزا دانست. زیرا زیربنا و اساس ایدئولوژیک تمام رویکردهای روان‌شناسی از یک فلسفه ابتدایی استخراج شده است. به طور مثال رفتارگرایی را در آثار جان لاک، سنت‌های فلسفی عینیت‌گرایی و اثبات‌گرایی با چهره‌های شاخصی مانند رنه دکارت و آگوست کنت و نظریه فروید را در نگاشته‌های



بنابراین ما در اینجا بر آن هستیم تا در هر شماره از نشریه به یک یا دو مورد از سوالات بنیادین در رابطه با انسان از منظر قرآن و روایات و جمع بندی آنها در دیدگاه های اندیشمندان مسلمان پاسخ دهیم. امید است که این مهم شاهراهی برای نگاه الهی تر به مفهوم انسان و ارائه نظریات بومی و اسلامی در حیطه روان‌شناسی باشد.

انسان موجودی پاک سرشت

است یادیو سرشت؟

آیا انسان ذاتاً براساس سرشتی پاک و نیکو آفریده شده یا ذاتاً بد سرشت است؟ و با اینکه حقیقت وجودی او نه رنگ نیکویی دارد و نه زشتی و گرایش او به هر دو سو یکسان است؟

البته در بین دانشمندان اسلامی هم هر سه فرضیه طرفدارانی دارند. اما اکثر علما بد ذات بودن انسان را نمی پذیرند.

عده ای که انسان را متمایل به شر می‌دانند در واقع به آیاتی چون: «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا» (معارج آیه ۱۹ و ۲۰) استناد می کنند.

در مقابل دسته اول، گروهی دیگر معتقدند که فطرت انسان خیر است، خود به خود خواهان خیر و کمال و رشد است و این عوامل تربیتی و محیطی است که او را به جانب شر و فساد می‌کشاند. اگر به طور طبیعی رشد کند و عوامل شر

رایانه‌ای) (پروین و جان، ۱۳۹۳). اینکه آیا انسان موجودی معقول یا موجودی شبیه سایر حیوانات، ماشین ها و یا رایانه است مطلبی نیست که همه جوانب آن را بتوان با روش علمی و تجربی اثبات کرد بلکه با استفاده از روش دیالکتیکی و تعقلی می توان راجع به آنها نظر داد. بنابراین چنانچه افق نگاه ما در تحقیقات روان شناسی، نظریه پردازی باشد ناگزیر باید ابتدا اندکی نزد فلاسفه تلمذ کنیم.

از سوی دیگر این ایدئولوژی های فلسفی و پیش فرض های بنیادین به همین "پیش فرض بودن" خاتمه نخواهند یافت بلکه خود را به انحای مختلف در کاربرد ثانوی روان شناسی در جامعه نشان خواهند داد. به عبارتی دیگر می توان گفت :

ایدئولوژی خاص



نگاه خاص به انسان (رویکرد)



روش های تحقیق خاص
در رابطه با رفتار انسانی



ارائه روش های درمانی خاص
برای بیماری های روانی گوناگون

نظر دیگر را نقد می‌کنند. اما دیگرانی چون آیت‌الله جوادی آملی به تلفیق خیر و شر یعنی سومین دیدگاه معتقدند.

آیت‌الله جوادی آملی در کتاب انسان از آغاز تا انجام قید فرموده‌اند که: «فطرت آدمی در مکتب وحی دارای طبیعت و لذت جوست است. اولی تن پرور و لذت جوست و دومی حق طلب و عدالت جو. کسی که فطرت را بر طبیعت خود غالب می‌سازد مالک نفس خویش خواهد شد و گر نه مغلوب نفس و گرفتار طبیعت تاریک خود می‌گردد. فطرت و طبیعت هر دو از قوای روحی انسان‌اند؛ با این تفاوت که مرتبه وجودی فطرت از طبیعت بالاتر است. روح انسان می‌تواند با قدرت اختیاری که خدا به او داده، هر یک از فطرت یا طبیعت را بر ابعاد مختلف وجود خود (علم و عمل و ...) حاکم کند. نکته این است که فطرت انسان آنچنان که جان لاک بیان می‌کند مانند لوح سفید نیست. بلکه فطرت انسان اوصاف کمال (صدق، امانت، احسان) را می‌پذیرد و اوصاف عیب و نقص را برنمی‌تابد. اگر کودکی بخواهد دروغ بگوید، صورتش سرخ می‌شود و زبانش می‌گیرد (جوادی آملی، ۱۳۸۹).

در نگاه قرآن، انسان موجودی دو بُعدی است: مُلکی و ملوکوتی، به همین دلیل دارای ویژگی‌هایی مثبت و منفی است. شماری از ویژگی‌های مثبت انسان عبارت است از: خلقت و سرشت نیکو، اراده و آزادی، اندیشه، بیان، حیا، استعداد تعلیم و تربیت، استعداد پذیرش امانت و تکلیف

محیطی در او اثر نگذارند، به شر گرایش پیدا نمی‌کند. این افراد به «آیه فطرت» استناد می‌کنند: «فَأَقْمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا يَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم آیه ۳۰) طبق این اعتقاد، انسان به طور فطری از شر و فساد گریزان است، اما عوامل (محیطی، تربیتی و طبیعی) خارج از نهاد و فطرت او گرایشهای فطری او را تضعیف یا او را منحرف می‌کنند.

سومین دیدگاه در این مورد، تساوی دو نیروی کششی به جانب خیر و شر است؛ یعنی، اینکه در وجود انسان کشش‌هایی هست که او را به طرف گناه دعوت می‌کند و کشش‌ها و جاذبه‌های دیگری نیز وجود دارد که او را به طرف خیر می‌کشاند. بستگی دارد که کدام یک از دو عامل را در خود تقویت کرده باشد.

البته دیدگاه چهارمی هم وجود دارد که وجود تفاوت‌های فردی را در نظر گرفته و می‌گوید که نمی‌توان در مورد سرشت همه انسان‌ها یک حکم صادر کرد. در بعضی انسانها عوامل خیر قوی‌تر است و در نهاد بعضی دیگر تحریک شر بیشتر است. اگر انسانهای پاک سرشت را به خودی خود رها کنند، به جانب خیر خواهند رفت و اگر انسانهای بد سرشت را به حال خود واگذارند به جانب شر می‌روند.

برخی علما همچون آیت‌الله مصباح یزدی به چهارمین دیدگاه معتقدند و سه

۱. به راستی انسان آزمند و حریص آفریده شده است. چون گزندى به او برسد بى تابى مى کند و ناله و اندوه سر مى دهد.

۲. پس روى خود را به سوى اين دين (تسليم خدا بودن) بگردان و بى آنکه به راست يا چپ گرايش يابى، تنها به آن چشم بدوز. بر اين دين پايدار باش؛ دينى که فطرت خدادادى ات تو را به آن گرايش مى دهد؛ همان فطرتى که خداوند همه انسان ها را بر اساس آن آفریده است. آفرينش خدا دگرگونى ندارد و با تغيير افراد و تغيير زمان ها و مکان ها تغيير و تبديل نمى پذيرد. اين است دين استوار ولى بيشتر مردم نمى دانند.

منابع:

- قرآن کریم؛ ترجمه سيد محمد رضا صفوى. ترجمه بر اساس الميزان. قم: بهان.
- پروين، لورنس ال و جان، اوليور پى (۱۳۹۳). شخصيت. ترجمه محمد جعفر جوادى و پروين كديور، تهران: نشر آييز.
- شولتز، دوان پى و شولتز، سيدنى الن (۱۳۹۲). تاريخ روان شناسى نوين. ترجمه على اكبر سيف و همكاران، تهران: نشر دوران.
- مصباح يزدى، محمد تقى (۱۳۸۴). آموزش عقايد. تهران: شركت چاپ و نشر بين الملل سازمان تبليغات اسلامى
- جوادى آملی، عبدالله (۱۳۸۹). انسان از آغاز تا انجام. قم: انتشارات اسرا
- محمدى رى شهرى، محمد (۱۳۸۷). انسان شناسى از منظر قرآن و حديث. قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث

الهی و... گفتنی است که انسان، با بهره گیری درست از این ویژگی ها می تواند خود را به قله کمالات انسانی برساند. اما اگر از این امکانات بالقوه خدادادی بهره نگیرد، خصلت های منفی موجود در بُعد ملکی او بر وی غلبه خواهند کرد و در نتیجه، او به اسفل سافلین سقوط خواهد کرد. این خصلت ها عبارت اند از: جهل، شتاب، ناسپاسی، سرکشی، فراموشکاری، غرور، ستمگری، حرص، بخل، بى تابى، حسد و... (رى شهرى، ۱۳۸۷).

اما آنچه که بين اکثر صاحب نظران مشترک است اين است که نوع انسان سرشتى فراتر از يك لوح سفيد دارد و نظرى بر خلاف نظر افرادى چون توماس هابز دارند که مى گويد «انسان گرگ انسان».

ادامه دارد...

تفاهت چنگ رو بگردن در زندرتفا
"علمم دینی" و "دین علمی"

تفاهت چنگ



“



”دکتر حسن رحیم پور ازغدی

روز وحدت حوزه و دانشگاه - در جمع اساتید معارف - آذر ۱۳۹۲

طبیعتاً ما احتیاج داریم به گفت و گوهای انتقادی و خود انتقادی. انتقادی نسبت به کار خودمان و نقاط ضعف خودمان. برخی اعتقاد دارند درس‌ها و حرف‌های مربوط به معارف متعلق به دانشگاه و ذات دانشگاه نیست و باید آنها را تحمل کرد و سازگار شد. حتی بعضی افراد مذهبی، با علقه‌های مذهبی، دلشان با این مسئله همراهی نمی‌کند. شناخت درست از این مسئله بین خود ما هم نیست و لذا به مباحث معارفی نگاه غیر علمی است و استاد معارف به دنبال پسوند و پیشوند آکادمیک است برای خودش تا پذیرفته شود و تا آخر هم با شرمندگی اسم معارف و درس معارف گفته می‌شود.

*

پیاده‌سازی و تلخیص سخنرانی: ریحانه خرازی
(کارشناسی روان‌شناسی بالینی دانشگاه علامه طباطبایی)



در دانشگاه نیست، و دین علمی نیست و اصلا علم دینی معنی ندارد را باز کنیم. البته علم دینی که می‌گوییم، اصول موضوعه و اصول متعارفه تقریر و تدقین نمی‌شود و هر کس حرف خودش را می‌زند و منظور هم را نمی‌فهمند و منشا سوء تفاهم‌ها در جامعه علمی ما شده است و باعث شده بگویند اصلا علم غیر دینی معنا ندارد چون توجه دارند به معنای لغوی علم. که آقا هر چه که علم هست دینی هست، که درست هم هست و محال است علم، دینی نباشد. این حرف درستی است، مبنای مهمی هم است و ورود قشنگی هم هست به مساله، اما این معنای لغوی کلمه است. آنچه سرش دعواست معنای اصطلاحی علم است؛ علم به عنوان رشته‌های علمی و به مفهوم گزاره‌هایی که حالا به هر دلیلی ناظر به مساله واحد است یا روشش واحد است یا موضوعش یا غایتش، بسته به اینکه شما وحدت یک علم را چگونه تفسیر کنید چه ملاکی برای طبقه بندی علوم دارید دعوا بر سر این است.

با توجه به گرایش‌های مختلف در فلسفه علم و معرفت‌شناسی آن وقت بحث این است که اولاً رشته‌های گوناگون علمی ثانیاً مکاتب علمی مختلف در هر یک از رشته‌های علوم انسانی و علوم اجتماعی

این مشکل بخش مهمش به فلسفه علم بر میگردد؛ اقلیتی هستند که صورت مسئله را فهمیدند و دغدغه هم دارند و پراکنده مقاله می‌نویسند، ولی نتوانستند یک جنبش علمی ایجاد کنند. من برخی از استدلال‌های افراد سرشناس و تحت عنوان تفویض‌سین‌های نواندیش دینی را بیان می‌کنم؛ آنها شروع به ترجمه مباحث فلسفه علم و معرفت‌شناسی غرب کردند و زمینه‌های سیاسی هم که در دانشگاه و حوزه وجود داشت، با آنها مخلوط شد و بخشی از ذهنیت عمومی نخبگان و حتی تصمیم‌گیرنده‌های حکومت را درگیر کرد و چون خالی‌الذهن بودند و در دهه‌ی هفتاد اینها سیاست‌گذاران دانشگاه و علم در کشور شدند و صریح می‌گفتند سکولاریسم مشیت‌الهی است و باید خودمان را تطبیق دهیم و بعداً امام زمان انشاءالله خودشان مسئله را حل میکنند ما باید مذهب در سکولاریسم را به خصوص در نرم افزار حکومتی و تمدنی را بپذیریم.

الان دوباره همان افکار نرمش کرده و دارد وارد صحنه می‌شود. به همین دلیل باید چنندا از استدلال‌های آنها در این باب که اصلا با تحریف مفهوم علم، دین و علم دینی شروع شد و اینکه کارهای دینی، علمی نیست و جای آن

که می‌گویند علوم انسانی اسلامی یا علم دینی، یعنی می‌گویند عقل و تجربه و متدهای علمی را کنار بگذارید و فقط نقل را بگذارید. خود این یک پیش فرض سکولاریستی دارد در حوزه معرفت شناسی و آن این است که آنچه عقلی است غیردینی است و آنچه دینی است غیر عقلی است. نه این که عقل هم جزو منابع معرفت دینی است؛ چون در غرب هر چه با عقل و تجربه به دست آمده است گفته اند سکولار است؛ عملاً این دوگانه، این دوقطبی ایجاد شده است. یک بحث این است که اگر علم به مفهوم رشته علمی است باید بگویید روشش چیست؟ هر علم روشی دارد. این اولین اشکالی که می‌کنند، این علم دینی شما حاصل کدام روش است؟

روش یا تجربی است یا عقلی یا شهودی یا نقلی، نقلی را تاریخی می‌گویند. می‌گویند وقتی ما با این روش بیایم، تمام علوم تجربی (طبیعی، فیزیک، شیمی، فلسفه و حتی علوم عرفان و تاریخی)، تازه به معنای اعم که از علم تعریف بکنیم، شامل ترین معنا را هم که در نظر بگیریم، که بگوییم علم هر چه که محصول مجموع قوای ادراکی بشر و در اختیار تمام افراد بشر است و با درجات متفاوت، علم می‌گوییم؛ حتی در دایره

ثالثاً تمام متدولوژی‌هایی که در انواع علوم بررسی می‌شود که هر کدام به یک دسته‌گذارها منجر می‌شود که خیلی وقت‌ها هم با هم سازگار نیستند. حال در علوم طبیعی و ریاضی ناسازگاری‌ها فرعی است خیلی مبنایی نیست لذا شما در ریاضی و فیزیک و... مکاتب ندارید. اما چون این ناسازگاری‌ها در علوم اجتماعی و انسانی و علوم الهی مباحث عقلی و نقلی که تجربه‌های مستقیم به آن شکل نیست آنجا انشعابات و اختلافات خیلی اساسی است لذا شما در هر کدام از علوم انسانی بروید تا کتاب باز کنید صحبت از مکاتب مختلف است. یعنی از هنر، اقتصاد، حقوق، اخلاق و... همه‌ی اینها مکاتب مختلف است و به همین دلیل هم در علوم پزشکی و مهندسی نظام مهندسی و پزشکی می‌گذارند که اگر طرف خطا کرد بشود یقه‌اش را گرفت. اما در علوم انسانی هرچی گفتی، گفتی! چندان تا از استدلال این افراد را مطرح می‌کنم.

اشکال اول: علوم انسانی اسلامی

یعنی علومی صرفاً بر اساس نقل

وقتی می‌گوییم علم دینی، می‌گوییم علوم انسانی دینی، علم دینی یعنی چه؟ کاری به معنای لغوی علم نداریم به معنای اصطلاحی کار داریم. می‌گویند کسانی

که چی، چی را اثبات می‌کند، اشکال منطقی دارند و اکثر اینها حتی در بدیهیات، اینکه معرفت از بدیهیات شروع میشود و اینکه برهان داریم و برهان‌ها و استدلال‌هایی وجود دارد که ما را به یقین می‌رساند، در اینها مشکل دارند. و اینها فقط با دین مشکل نخواهند داشت و غالب اینها می‌گویند فلسفه را قبول داریم اما در انتها خیلی چیزها برهان عقلی است و قبول ندارند؛ زیرا اگر برهان عقلی را قبول داشته باشد به نبوت می‌رسند، اگر کسی حقیقتاً شهود را به عنوان معرفت و منبع معرفت به طور نسبی و مشروط و خطاپذیر شهود بشری را بپذیرد، حتماً نبوت را نمیتواند از اساس انکار کند. پس کافی است یکی از اینها را بپذیری اینها به هم متصل هستند، یا همه را درست نپذیرفتی یا اتصال آنها را به هم نمیفهمی. یک پیش فرض این است که نبوت اثبات پذیر نیست، پس نبی علم آور نیست، بنابراین گزاره‌های نبوت را با گزاره‌های علمی که فقط تجربی است مخلوط نکن؛ آنها علم نیست، اینها علم است. این یک پیش فرض است از کسانی که این حرف را می‌زنند ۱- تعریف محدود و مادی فقط از عقل و علم ۲- اثبات ناپذیر دیدن نبوت به لحاظ عقلی است. آن وقت برخی از این دوستان به این

ای به این وسعت چیزی به اسم علم علوم انسانی اسلامی جا نمی‌گیرد و معنا نمی‌دهد. خود همین حرف پیش فرض این است که وقتی می‌گوییم مفهوم عقلی یا علمی، صرفاً دایره علم و عقل را به حوزه مفاهیم تجربی و حسی محدود کردی یعنی نگاه پوزیتیویستی به مسئله داری و بنابراین اگر مفاهیمی باشند که با عقل اثبات می‌شوند اما سنخشان سنخ عقلی یا تجربی عادی بشری، یا حتی شهود عادی بشری نیست، یعنی وحی در راسش، اصلاً معرفت دانسته نمی‌شود؛ علم دانسته نمی‌شود.

به نظر من مرز مشخص تفکر سکولار و الهی در همه علوم، این است که آیا منشا نبوت را نبأ، آگاهی، خبر از حقیقت در این عالم می‌دانی یا نمی‌دانی؟ وقتی نبوت منشا معرفت نیست، بنابراین آنچه را انبیا گفته اند علم نیست و چیزی که از سنخ علم نیست چرا باید در علوم دخالت کند؟ چرا با قال رسول الله و قال الله میخواهید گزاره را وارد علوم اجتماعی کنید یا حذفش کنید؟ دو چیز را مفروض گرفتند که دروغ است ۱- نبوت را شما با استدلال عقلی نمی‌توانید اثبات کنید. یعنی اصل دین و نبوت را اثبات ناپذیر می‌دانند علتش هم یک اشکال در روش شناسی آنها است و حوزه معرفت‌شناسی،



به لحاظ گزاره، عموم خصوص من وجه است، چرا؟ دو وجه اشتراک داریم و یک وجه اختلاف. وجه اشتراکمان با این جریان سکولار در اعتبار عقل و تجربه است، در حوزه ی خودش گزاره های مشترک داریم. وجه افتراقمان این است که اصلا آنها وحی را قبول ندارند، معرفت نمی‌دانند.

اشکال دوم: علم دینی به کدام معنا؟

اشکال دیگری که می‌گویند، این است که وقتی می‌گویید علم دینی، ما به دو معنا این را می‌پذیریم، به معنای سوم که همان معنای مدنظر ما است، آن را نمی‌پذیریم. دو معنای اول اصلا نیاز به پذیرفتن نیست! طبیعی است، مثلا علم دینی به معنی علم به ادعاهای هر دین. آن وقت دیگر مخصوص اسلام نیست، همه ی ادیان، و همه ی مکاتب غیر دینی به یک معنا، در همه ی اینها علم با پسوند معنادار خواهد بود و آن علم دینی است. یعنی علم به ادعاهای اسلام که مثلا شیعه چه می‌گوید؟ کاتولیک چه می‌گوید؟ مارکس چه می‌گوید؟... این را قبول داریم. و خودشان هم رشته های دانشگاهی در این موضوع دارند. مثل کرسی اسلام شناسی و بودایی شناسی و... به این معنا می‌تواند در دانشگاه بیاید،

دو پیش فرض دقت و اشکال نمی‌کنند و رد می‌شوند و تسامح می‌کنند. و سر نتایج و روی فروع با آنها بحث می‌کنند. معمولا هم این بحث انفعالی و شرمنده خواهد بود. هی می‌خواهی اثبات کنی به خدا دین مزخرف نگفته است! ادعای ما این است که حقیقت علم در نبوت است و این نبوت هیچ منافات و تنش با عقل و تجربه ندارد چون اصلا در معرفت شناسی اسلامی و اهل بیتی و قرآن، عقل و تجربه سکولار نیست؛ اکتفا به عقل و تجربه سکولاریسم است، ببینید اینها چون اکتفا به عقل و تجربه بشری را فقط علم می‌دانند، از تهش سکولاریسم بیرون می‌آید و بعد نتیجه می‌گیرند وحی غیرعلمی و نامعقول است.

جواب معرفت شناسی اسلامی به هردوی اینها این است که اعتبار عقل در حد خودش، اعتبار تجربه در حد خودش. عقل حجت خدا است بر بشر، گزاره های عقلی گزاره های سکولار نیستند. گزاره های که عقل اثبات کند، این گزاره الهی است، دینی است؛ حتی اگر این گزاره از قلم یا زبان متفکر و نظریه پرداز ملحد و یا مشرک و یا سکولاریسم خارج شده باشد. ما به گزاره کار داریم، این گزاره با عقل و وحی تعارض ندارد، بلکه سازگار است. لذا بین علوم انسانی اسلامی و غیر اسلامی،

هم دارند. ولی مبنای نگاه یعنی پیش فرض شروع بحث‌ها و نتیجه‌ای که میگیرند انکار نبوت است.

معنای سومی که مد نظر ما است، که دین را در برابر عقل و تجربه قرار ندهی، و دوم اینکه وحی و نبوت را علم خالص بدانند که آن هم ما اثبات می‌کنیم، ادعا نمی‌کنیم چون نبوت را با برهان باید اثبات کرد (با آیه قرآن که نمیخواهیم اثبات کنیم!) و وقتی با عقل رسیدیم به نبوت، نبوت را دیگر به عنوان منبع معرفت قرار می‌دهی، و دیگر نمیگویی عقل سکولار است و آن را در برابر عقل قرار نمی‌دهی. سوال اصلی من در این معنای سوم این است که آیا وحی، معرفت منشا معرفت است یا خیر؟ معرفت مطابق با واقع خطاپذیر هست یا نیست؟ آیا نبوت را منشا علم و آگاهی میدانی یا خیر؟

وقتی می‌گویند انسان در ضرر دائمی است، قبول داری یا خیر؟ یا وقتی می‌گویند مرگ بر انسان چقدر کفران نعمت می‌کند، اینها خطاب برای تحریک عوام است یا حقیقت؟ خلاصه اش اینکه خدا هست یا نیست؟ این بشر ظرفیت خلیفه الهی دارد یا خیر؟ معاد و مسئولیت هست یا خیر؟ جواب مثبت و منفی به این سوال باعث تغییر جهت گیری علوم انسانی

چون حتی خرافات هم میتواند بیاید، چون علم نیست اما موضوع علم است. علم به ادعاهای آن دین، به این معنا اجازه ورود به دانشگاه دارد که خودش را معرفی کند. معنای دوم که به آن معنا هم می‌پذیرند، و اجازه ورود به دانشگاه می‌دهند، جامعه‌شناسی دین به عنوان مقوله علمی، مطالعات و نظریه پردازی‌هایی که راجع به شما شده است. مثلاً جامعه‌شناسی دین غیر از جامعه‌شناسی دینی است. جامعه‌شناسی دین یعنی بررسی علل و عواقب اجتماعی دین داری، ولو مزخرف باشد. روان‌شناسی دین هم یعنی منشا روانی و آثار روانی دین داری، یعنی از منظر روان‌شناسی به دین نظر کردن. این را هم می‌پذیرند. از منظر جامعه‌شناسی یعنی با مبانی سکولار و غیر دینی به دین نظر کردن. اما هنوز نپذیرفته است کدام دین، چه ادعاهایی دارد درباره‌ی انسان، جهان، حقوق، تکالیف فرد، جامعه... و اینها را به عنوان حقیقت بپذیرد، هنوز اینها پذیرفته نیست و لذا اغلب فیلسوفان و روان‌شناسان دین و... اغلبشان معمولاً بی‌دین هستند. یعنی نظریه پردازان، ملحدان و شکاکان راجع به دین تقریباً ۹۵ درصد متون رسمی آکادمیک در حوزه جامعه‌شناسی و... نوشته‌اند. البته اینها گزاره‌های درستی

ما فقط دو سوال می پرسیم اول اینکه آن خط قرمز که الان در علوم انسانی است، کدام خط قرمز در دانشگاه است؟ الان علوم تجربی و انسانی که در غرب همه عقلی بوده است در اینجا نقلی است، نقلی محض! نه نقد می شود، نه کسی اشکال می کند و سوال می پرسد، انتقاد بشود در حاشیه ای و نمیگذارند بیایی داخل بحث. پس چرا در علوم انسانی تئوری در حوزه علوم رسمی دانشگاهی صورت نمی گیرد؟ اولاً تولیدات وجود دارد و نمیگذاریم بیاید داخل متن و باید در حاشیه باشد، و به متون اصلی آموزشی تبدیل نمی کنیم. اولاً که خط قرمز در علوم انسانی داریم اما خط قرمز شما هستید، همین ترجمه ها، تاحالا چندبار دیدید یک استاد در جامعه شناسی و... به دانشجو بگوید پایان نامه ات بسیار قشنگ است، علمی است، اما چون با یک روایت منافات دارد آن را رد کردم. اما من خلافتش را به شما نشان می دهم که فردی پایان نامه با استدلال های قوی نوشته، کنارش دو آیه و حدیث آورده است، استاد گفته است روضه و منبرهایش را حذف کن، بعد نمره می دهم. این خط قرمز است که خلاف ترجمه حق نداری چیزی بگویی اما از آن طرف همچنین چیزی نیست. دوم اینکه چرا علوم انسانی حساس تر

می شود در خیلی از نظریه پردازی ها. بعد اشکال می کنند که اینهایی که می گویند علوم اسلامی، منظورشان این است که به جای همه انواع علوم که تا به حال بشر به دست آورده است، طبق آن چهار روش، دور بریزیم، به جای فیزیک و زیست و روان شناسی و... به جایش از علوم مقدس دینی و مذهبی بگذارید. کدام آدم عاقل همچنین حرفی می زند؟ یعنی علوم دینی یعنی فقط نقلی؟ و علوم نقلی در تعارض با علوم عقلی و تجربی است؟ ضمن اینکه یعنی خودشان هرچه گفتند عین عقل و تجربه است. و بهتر میدانید که مکاتبی که در علوم انسانی آمده است هر کدام آمده دیگری را متهم کرده است به بی عقلی. اینها خودشان به هم می گویند غیرعلمی و مزخرف، شما همه ی اینها را مطلق علم حساب کردی.

اشکال سوم: علوم انسانی در

ایران رشد نمی کند، چون خط

قرمز دارد!

بعد می پرسند که میدانید چرا علوم انسانی رشد نکرده است و علوم تکنولوژی رشد کرده است و علوم انسانی همه ترجمه است؟ می گویند چون در علوم انسانی خط قرمز وجود دارد. در تجربی و ریاضی خط قرمز وجود ندارد.

مقدس میدانند؛ خداوند در قیامت فرمود
من با عقلمان با شما احتجاج می کنم.
اولین مخلوق عقل است.

مقدساتی که ما می گوئیم عین علم
است اما علم فقط علم حسی و چشمی
نیست، دایره علم و شعور را وسیع بگیر.
ادعایشان این است که مواد خامتان
کجا بوده است در متن مقدس دینی تان؟
یعنی گزاره های مرجع که راجع به انسان
باشد و برای نظریه پردازی در این حوزه
نیست و ثانیاً اگر هم باشد مخاطبین تان
خودتان هستید، مخالفان که قبول ندارند
و علم هم باید چیزی باشد که همه قبول
کنند!

من سوال می کنم، آیا شما یک صفحه
از قرآن را باز کرده اید؟ هر صفحه را باز
کنید، حتی فهرست آن، و توانستی ادعا
کنی هیچ ارتباطی با هیچ یک از حوزه
های علوم انسانی و اجتماعی ندارد و
توانستی ثابت کنی، من میگویم غلط
کردم!

اشکال پنجم: در علوم انسانی

اسلامی، مخاطب فقط خودتان

هستید!

و اینکه می گویند مخاطب فقط خودتان
هستید، خوب مارکسیست هم مخاطبش

است؟ چون با انسان سر و کار دارد، با
مفاهیم عقلی، حقوقی، راجع به حقیقت
بشر دارد تصمیم میگیرد و توصیه می کند.

اشکال چهارم: علوم انسانی مقدس

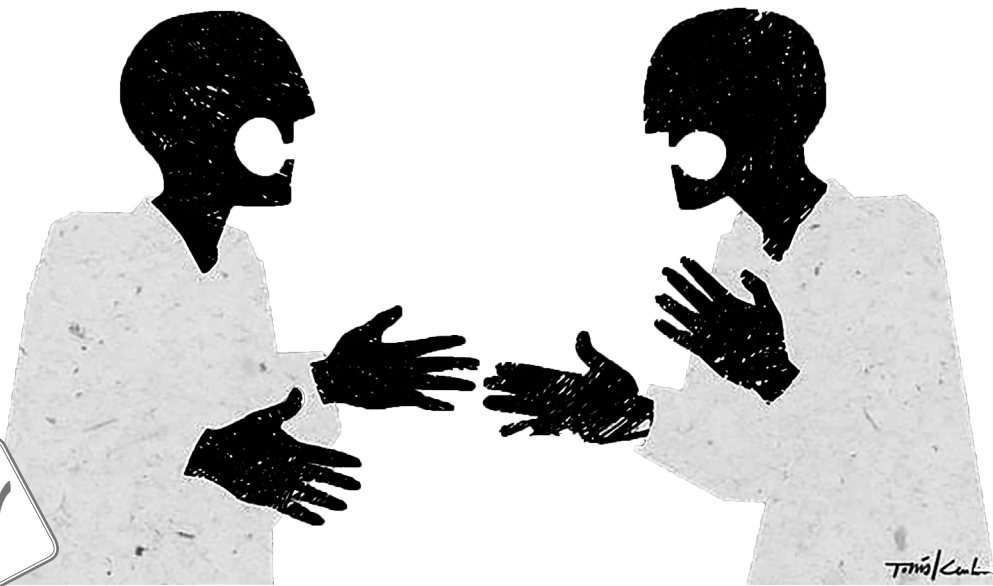
نباید باشد!

می گویند در متون دینی مقدس
(مقدس می گویند چون می خواهند
بگویند علمی نیست، و به زور مقدس
بازی می خواهند بچپانند یا ایدئولوژیک
می گویند، یا حکومتی یا مقدس، این سه
صفت را می آورند که هر سه یعنی ذاتش
دانشگاهی و علمی نیست) اولاً مقدس در
فرهنگ مسیحی یعنی معقول نیست،
یعنی سوال نکن و بپذیر. اما آیا تا به
حال کسی دیده است آیه یا حدیثی در
اسلام که گفته باشد فلان مسئله مقدسه
است یعنی نباید فهمیده شود! اتفاقاً
مقدس در تفسیر اسلامی چرا مقدس
است؟ همه ی آگاهی ها در اسلام مقدس
است، چون عالم یک حقیقت است و آن
الله است و آن منشا تقدس است. هر چه
هست الله است، وقتی جز الله چیزی
نیست همه چیز مقدس و الهی است. در
فرهنگ غربی آنچه شعور علمی ات به
آن نمی رسد مقدس است. اسلام علم را
قداست می داند در تعریف اسلامی داریم
مخالفت با عقل معصیت الله است، عقل را

مشرك و... بر اساس مبانی خودشان بحث كن. ببین طرف چه چیز را قبول دارد بر روی همان بحث كن، یعنی ما نمی‌خواهیم با قال الصادق و... شروع کنیم! و سوم اینکه همین قال الصادق ها بسیاری برای همین بشر عاقل منصف پذیرفتنی و تشویق کردنی است. اگر احادیث درست گفته شوند و فهمیده شوند مخاطب جهانی دارد و لازم نیست از ابتدا و بدیهیات شروع کنی، با فطرتش قبول می‌کند.

از شرق تا غرب دیده ام که وقتی یک بودایی، مسیحی و حتی کمونیست، که وقتی حقیقت را درست به آنها می‌گویی اشک میریزند و تسلیم می‌شوند و حتی همین روایات را قبول دارند.

فقط مارکسیست است، یا لیبرال نیز همچنین. اگر اینجا یک اشکال هست پس آنجا هم هست، چون تمام نظریه پردازی ها در حوزه علوم انسانی و اجتماعی، آنچه قطعیات و مستقلات عقلی است را همه می‌پذیرند (تازه برخی نمی‌پذیرند)، آنهایی هم که اختلافی است، مثل حدسیات و مشکوکات و... که باعث اختلاف در علوم انسانی و اجتماعی شده است، چطور آنها علم هستند اما ما محکمت‌ها مشترکمان هم نباید بگوییم علمی است؟ ضمن اینکه ما وقتی می‌گوییم علوم انسانی اسلامی، با مخاطب غیر دینی از ابتدا با هم می‌آییم؛ با هر مخاطبی بر اساس آنچه پذیرفته است و مشترک است باید بحث شود. حضرت رضا (ع) فرمودند که با ملحد و



خانواده بهشتی؛
محبت عملی
و کلامی در
خانواده اسلامی





* زهرا جواد زرنقی

آرامش روان جزو ابتدایی ترین نیازهای هر انسانی به شمار می رود و چنانچه فردی از این نیاز برخوردار نباشد امکان رشد متعادل و پیشرفت در زمینه های بعدی را نخواهد داشت. احساس امنیت در زندگی، تمایل به داشتن زندگی بدون تنش، دوری از دغدغه فروپاشی پیوندهای خانوادگی و نیازهایی از این دست را می توان در دسته نیازهای امنیتی دانست که در سلسله نیازهای هرم مزلو در دومین سطح نیاز یعنی پس از برآورده شدن نیازهای ابتدایی فیزیولوژیک قرار دارند و جایگاه نیازهایی از قبیل محبت کردن و مورد محبت قرار گرفتن، درک شدن و تایید شدن و مورد اهمیت قرار گرفتن نیز در دسته ی سوم است. همان طور که مشاهده می شود این نیازها نیازهای پایه ای هستند که لزوماً باید برآورده شوند تا فرد بتواند در آسایش و آرامش به انجام مسئولیت های فردی و اجتماعی خود پرداخته و در رشد و تعالی خود و جامعه ایفای نقش کند(رمک:شولتز و شولتز، ۱۳۹۱).



که به همراه دارد تشویش و اضطراب نهان در وجود افراد است که به متشنج شدن جامعه خواهد انجامید.

همان طور که اشاره شد در خانواده آرمانی، محبت سنگ بنای تعاملات اعضای خانواده قرار می گیرد و نخ تسبیحی که دانه های پراکنده و مستقل خانواده را در کنار یکدیگر منسجم نگه می دارد، محبت، لطف و عطوفت افراد نسبت به یکدیگر است که در رفتار و گفتار و عمل باید اصل قرار داده شود. در چنین خانواده ای آن چه موجب قوام هم دلی و

در دیدگاه اسلام کانون گرم خانواده محلی است که توانایی بالقوه ایجاد این امنیت و آرامش را دارد و بستر مورد نیاز این تعالی را برای افراد فراهم می کند. پس خانواده ارزشمندترین و اساسی ترین نهاد اجتماعی است که قوام آن به طور مستقیم بر روی ثبات و آرامش و تعادل جامعه تاثیرگذار است و ازدواج شرط دست یابی به این گوهر گرانبهاست.

خانواده مطلوب خانواده است که در آن محبت ستون اصلی بنای خانواده باشد و درک متقابل افراد و گذشت و شکیبایی در کنار بستری از مهر و عاطفه می تواند به افراد این خانواده آرامش خاطر مورد نیاز را هدیه کند. این کلام نورانی از قرآن نیز موید همین مطلب می باشد: «از جمله آیات خدا این است که برای شما از جنس خودتان همسرانی آفرید تا به وجود آن ها آرام گیرید و میان شما دوستی و مهربانی برقرار ساخت. در این امر برای کسانی که اندیشه می کنند عبرت است.» (سوره روم، آیه ۲۱). چنین خانواده ای می تواند زمینه سازی رشد و تکامل افراد را بر عهده بگیرد و قطعا کم شدن مهر و علاقه و گسستن پیوند های عاطفی که کمرنگ شدن نقش حمایتی خانواده و به انزوا کشیده شدن افراد را در پی خواهد داشت تنها ارمغانی



هنگامی که زن و مرد احساس مقبولیت و دوست داشته شدن بکنند هم چون گلی گرد مهر و عطوفت را در تمام فضای خانواده عطرافشانی می‌کنند.

محبت می‌تواند شکل‌ها و قالب‌های گوناگونی داشته باشد و مجموعه‌ای از آموزه‌های ما در باب خلیقات و روحیات فردی، شرایط عمومی، عرف و فرهنگ هستند که موجب می‌شوند هر فردی روش یا روش‌هایی را برای محبت‌ورزی به کار گیرد. این روش‌ها را می‌توان در یکی از سه حوزه‌ی کلامی، رفتاری و یا عملی قرار داد.

در بسیاری از مشکلات خانوادگی بزرگ‌ترین عامل بروز مشکل عدم بهره‌گیری صحیح از ابزار احساسات است. هر چند مسئولیت‌پذیری و پذیرش نقش‌های متقابل در خانواده و یا کمک کردن به دیگر اعضا در هنگام نیاز یکی از نمونه‌های بارز محبت عملی می‌باشد؛ اما بسنده کردن به این نوع محبت‌های عملی، موجب بروز مشکلات و سوءتفاهم‌ها و سردی روابط خواهد شد؛ البته رابطه‌ای که در آن تنها محبت‌های کلامی بدون همراهی محبت‌های عملی و رفتاری ایفای نقش می‌کنند نیز دچار نقص هستند. در واقع محبت عملی و محبت کلامی دو بال صعود و اوج

انس بین فرزندان و والدین و نیز در بین والدین می‌شود، بهره‌گیری صحیح از تکنیک‌های متناسب عشق‌ورزی است. صد البته در خانواده‌ای که رابطه پدر و مادر به طور مطلوب تنظیم شده باشد و مهر و محبت جایگاه خود را در آن به طور پررنگ و قابل مشاهده حفظ کرده باشد، فرزندان نیز به طور عملی درس محبت گرفته و رفتار خود را در قبال والدین که رفتاری محبت‌آمیز توأم با احترام است، تنظیم نموده و در قبال دیگر فرزندان نیز به طور مناسب رفتار خواهند کرد.



گیری پرنده خوشبختی هستند.

بیان احساسات درونی و ابراز دوست داشتن این پیام را به طرفین می رساند که همان گونه که هستند مورد پذیرش و مقبولیت قرار گرفته اند و احساسات و نیازهای معنوی آن ها درک شده است و این چنین جادوی عشق و محبت، خون جدیدی در رگ های زندگی خانوادگی به جریان می اندازد. از امام صادق (ع) نقل شده که رسول خدا (ص) فرمود: اگر مردی به همسرش بگوید: «تو را دوست دارم.» این سخن هرگز از یاد زن نمی رود (کافی ۵/۵۶۹). این سخن می تواند نشان دهنده اهمیت و ارزش بیان احساسات مثبت باشد. به

علاوه باید در نظر داشت که در کلام باید از بهترین لحن و بهترین الفاظ استفاده شود چرا که کلام در لحن خوش و ملایم اثرگذاری بیشتری خواهد داشت. چنان چه مولا امیرالمومنین علی علیه السلام می فرمایند: «از نشانه های مومن دوری از القاب ناپسند و خشونت های گفتاری و خوش گفتاری است» (مکارم الاخلاق، میرباقری). این گونه مهارت های کلامی اکتسابی نقش موثری در بهبود روابط خواهند داشت.

یکی دیگر از تکنیک های ابراز محبت در خانواده، اختصاص دادن زمان مناسب و کافی برای برقراری ارتباط است. برای مثال نوجوانان در خانواده هایی که هم کلامی و هم نشینی به صورت یک عرف و عادت همیشگی تعریف شده است، از تنش های کمتری برخوردار هستند و با وجود آشفته گی های متداول دوران بلوغ، از آن جا که باور دارند که در خانواده شنیده می شوند و مورد تایید قرار می گیرند، ساده تر می توانند این بحران را سپری کنند. هم چنین کودکان در چنین خانواده ای عزت و اعتماد به نفس پیدا کرده و خود را عضوی



۱۲۲/۲). هم چنین از ایشان نقل شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند هنگامی که مرد به زن خود با محبت می نگرند و زن نیز به او با مهر نگرند خداوند به دیده رحمت به آن ها نگاه می کند (نهج الفصاحه). هنگامی که زن و مرد در کنار یکدیگر با محبت و مهرورزی هم کلام می شوند همین خرسندی و رضایت درونی و شادکامی می تواند بهترین درس و الگوی رفتاری برای فرزندان قرار گیرد. امید است که کام هایمان شیرین از چاشنی محبت در زندگی باشد.

مهم در خانواده تلقی می کنند. اختصاص دادن وقت کافی بین زوجین کلیدی ترین اصلی است که نه تنها می تواند از بسیاری از آسیب ها و مشکلات احتمالی جلوگیری کرد بلکه بهره گیری صحیح از آن فضای مطلوب و دل نشینی را نیز در کانون خانواده ایجاد می کند. از امام علی علیه السلام در این باره نقل شده است که همیشه با همسرت مدارا کن و با او به نیکی هم نشینی کن تا زندگی ات با صفا شود (من لایحضره الفقیه ۵۵۶/۳). هنگامی که زن و مرد با یکدیگر هم کلام می شوند در صورت به کار بردن شیوه های صحیح صحبت و داشتن لحن و احترام کافی، علاوه بر این که می توانند نیازها و درخواست ها و مشکلات خود را بیان کنند و با هم اندیشی درصدد بهبود اوضاع باشند، فراتر از آن می توانند هم چون دو دوست از رویاها و انگیزه ها و تصمیم ها و آرزوهای خود سخن به میان بیاورند و بیش از پیش احساس نزدیکی با هم داشته باشند. این اختصاص دادن وقت در آموزه های دینی خانواده نیز بسیار پراهمیت می باشند. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که نشستن مرد در کنار خانواده اش نزد خدای بزرگ دوست داشتنی تر از اعتکاف داشتن در این مسجد است (تنبیه الخواطر

منابع:

قرآن کریم

اصول کافی، جلد ۵

شیخ طبرسی، ترجمه میرباقری؛ مکارم الاخلاق

من لایحضره الفقیه، جلد ۳

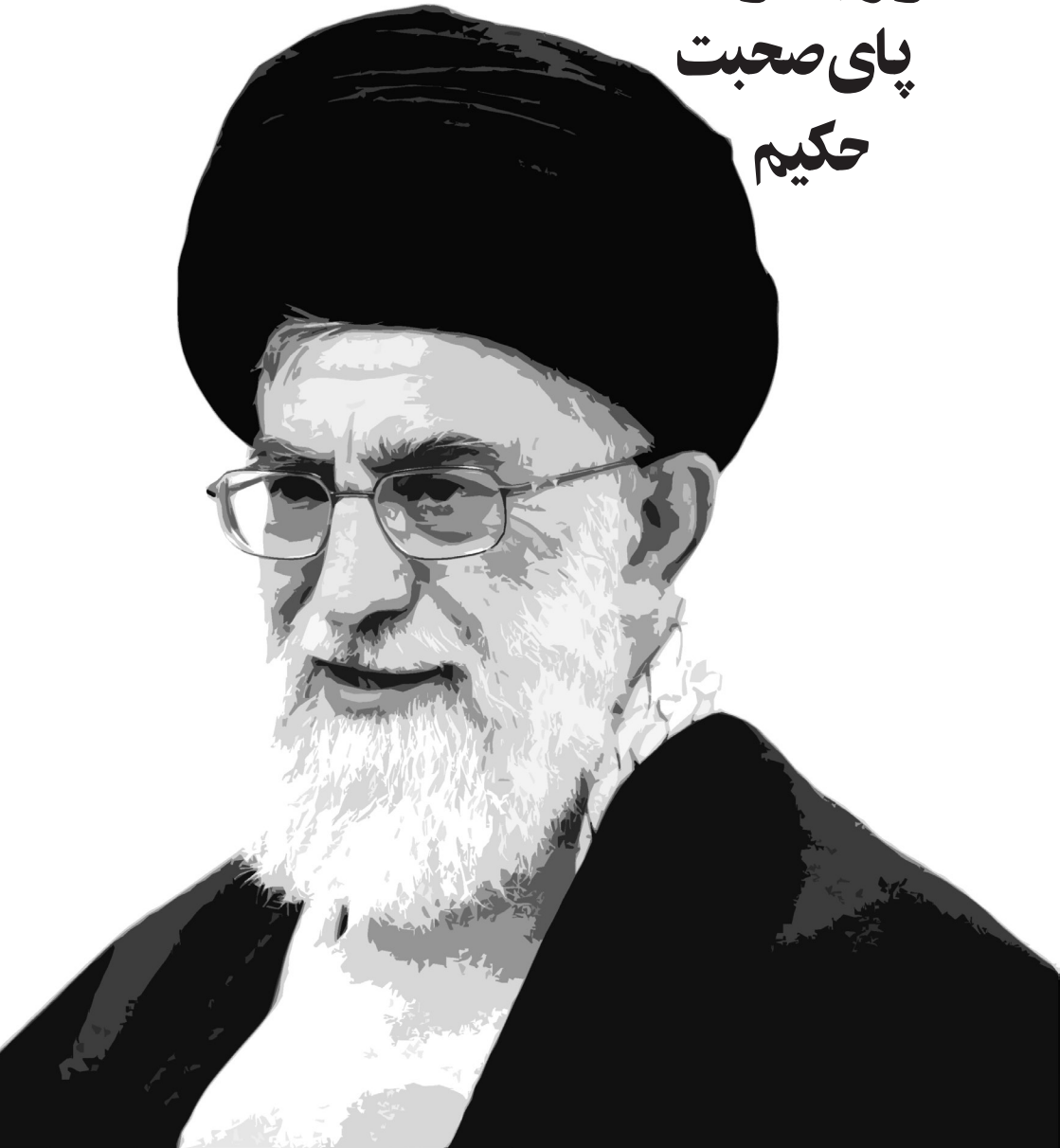
تنبیه الخواطر، جلد ۲

شولتز، دوان. پی و شولتز، سیدنی الن؛ ترجمه

سیدمحمدی، یحیی (۱۳۹۱)، تهران: نشر

ویرایش

روبه راه...
پای صحبت
حکیم





بیانات رهبر انقلاب در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی

امیرکبیر
۱۳۷۹/۱۲/۰۹



عزیزان من! ما امروز در کشورمان به پیشرفت علم نیاز داریم. امروز اگر برای علم سرمایه گذاری و مجاهدت و تلاش نکنیم، فردای ما، فردای تاریکی خواهد بود.

امروز در کشور، یکی از فرایض حتمی برای این نسل - که در درجه اول هم این فریضه بر دوش شما دانشگاهی هاست - عبارت از تقویت بنیه علمی کشور است.

اگر بخواهید از لحاظ علمی پیش بروید، باید جرأت نوآوری داشته باشید. استاد و دانشجو باید از قید و زنجیره جزمیگری تعریفهای علمی القاء شده و دائمی دانستن آنها خلاص شوند. البته اشتباه نشود؛ من کسی را به آنارشیزم علمی و به مهمل‌گویی علمی توصیه نمی‌کنم. در هر زمینه‌ای، کسانی که از دانشی برخوردار نیستند، اگر

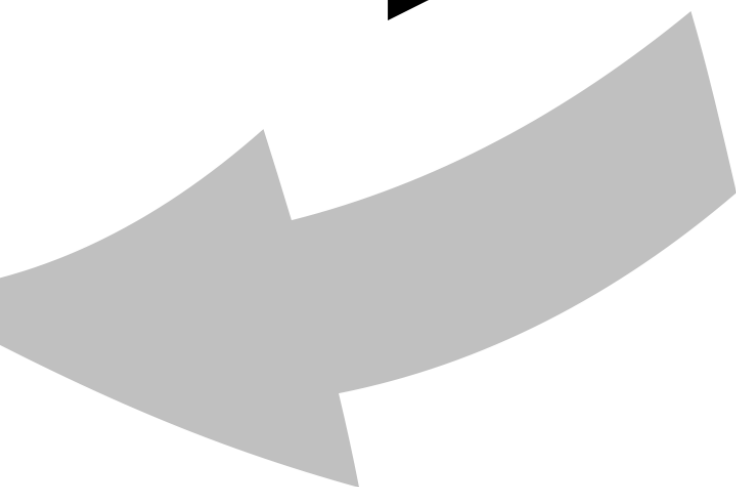
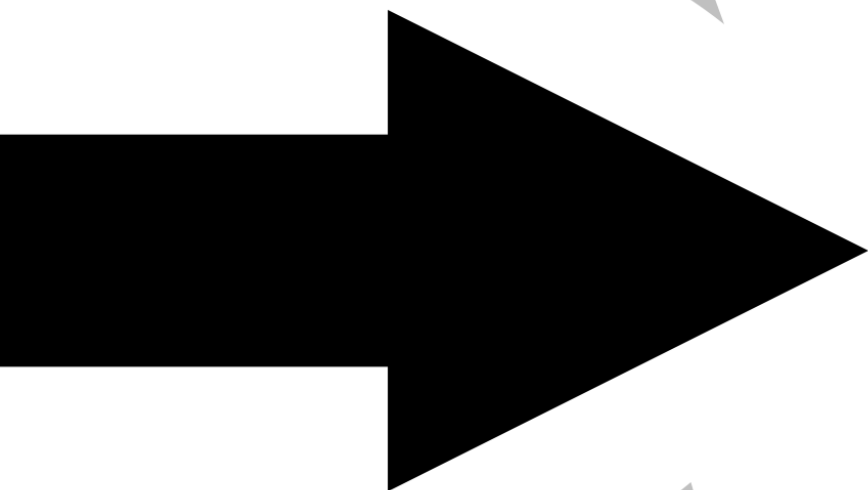
باید مغزهای متفکر استاد و دانشجوی ما بسیاری از مفاهیم حقوقی، اجتماعی و سیاسی را که شکل و قالب غربی آنها در نظر بعضی مثل وحی منزل است و نمی‌شود درباره‌اش اندک تشکیکی کرد، در کارگاههای تحقیقاتی عظیم علوم مختلف حل‌اجی کنند؛ روی آنها سؤال بگذارند؛ این جزمیتها را بشکنند و راههای تازه‌ای بیابند؛ هم خودشان استفاده کنند و هم به بشریت پیشنهاد کنند. امروز کشور ما محتاج این است؛ امروز انتظار کشور ما از دانشگاه این است. دانشگاه باید بتواند یک جنبش نرم‌افزاری همه‌جانبه و عمیق در اختیار این کشور و این ملت بگذارد تا کسانی که اهل کار و تلاش هستند، با پیشنهادها و قالبها و نوآوریهای علمی خودی بتوانند بنای حقیقی یک جامعه آباد و عادلانه مبتنی بر تفکرات و ارزشهای اسلامی را بالا ببرند.

من می‌خواهم محیط دانشگاه و جوان دانشجوی خودمان را توجّه بدهم که مواظب تفویض‌های وارداتی غربی که هیچ هدفی جز حفظ آن روابط تحکّم آمیز غرب با کشورهایی از قبیل کشور ما را ندارد، باشند.

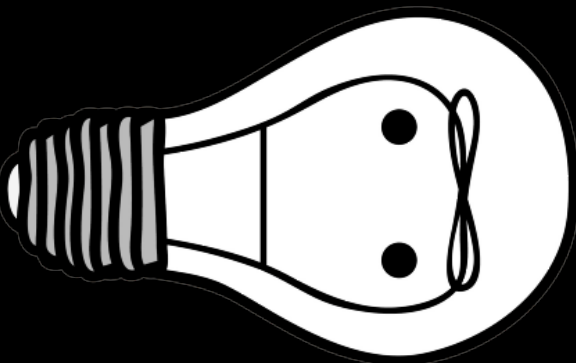
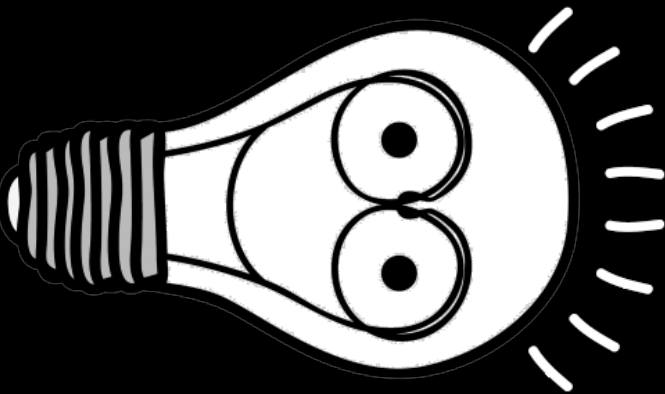
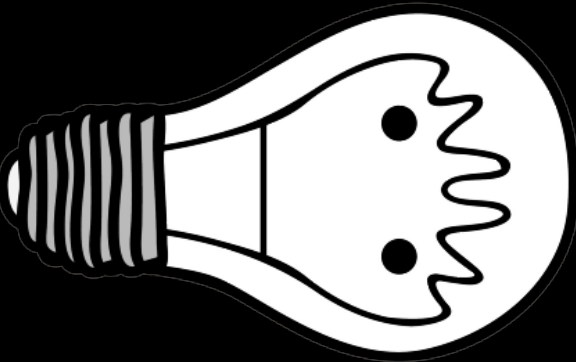
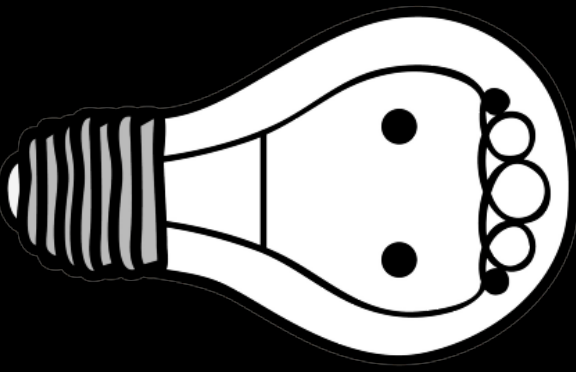
بخواهند به خیال خودشان نوآوری کنند، به مهمل‌گویی می‌افتند.

ما در زمینه برخی از علوم انسانی و معارف دینی این را می‌بینیم. آدمهای ناوارد بدون این‌که از ذخیره و سواد کافی برخوردار باشند، وارد میدان می‌شوند و حرف می‌زنند و به خیال خودشان نوآوری می‌کنند؛ که در واقع نوآوری نیست، مهمل‌گویی است. بنابراین در زمینه مسائل علمی، من این را توصیه نمی‌کنم. باید فراگرفت؛ اما نباید صرفاً مصرف‌کننده فرآورده‌های علمی دیگران بود. باید علم را به معنای حقیقی کلمه تولید کرد. البته این کار، روش مندی و ضابطه لازم دارد. مهم این است که روح نوآوری علمی در محیط دانشگاه زنده شود و زنده بماند.

آن وقتی که علم با هدایت ایمان، عواطف صحیح و معرفت روشن بینانه و آگاهانه همراه شود، معجزه‌های بزرگی می‌کند و کشور ما می‌تواند در انتظار این معجزه‌ها بماند. من درباره تعبّد علمی و تسلیم جزمیگری علمی در علوم مختلف شدن، این اشاره را کردم. به طور علمی معتقدم که یک خود آگاهی جمعی باید در همه محیطهای علمی نسبت به فرهنگ وارداتی و تحکّم آمیز و زورگویانه غربی به وجود آید.



مبانی دینی و
تحلیل روانشناختی
«صبر» با تکیه بر
آیات قرآن کریم



*

دکتر فریده حسین ثابت

«صبر» در قرآن مجید به شهادت آیات قرآن به معنای «ثبات و استحکام و قدرت مقاومت روح» است؛ مقاومت در سختی انجام وظیفه، مقاومت در برابر تحریکات داخلی نفسانی و مقاومت در برابر ناملازمات روزگار (مطهری، ۱۳۸۶). انسان برای مقابله با حوادث و ناملازمات زندگی، در عین حال حفظ سلامت روانی خویش و توانایی ادامه حیات پُر شور و نشاط، نیازمند صبر است، به طوری که باید در هیچ شرایط تسلیم موانع نشود و با درایت و تلاش گره‌ها را بگشاید. راغب اصفهانی در کتاب مفردات «صبر» را اینگونه توضیح می‌دهد: «وادار نمودن خود به آنچه که عقل و دین اقتضا می‌کند و بازداشتن از آنچه عقل و دین نهی می‌کند» (راغب اصفهانی، ۱۳۸۵: ۲۱۶). با توجه به این تعریف، صبر دارای دو جنبه سلبی و ایجابی است. جنبه سلبی یا بازدارندگی شامل مفهوم کنترل و مهار است که از هدر رفتن انرژی‌های روانی فرد جلوگیری می‌کند و جنبه ایجابی (هدایت‌گر) شامل مفهوم جهت دادن و تقویت جنبه‌های همگراست که منجر به اهتمام در امر واحدی می‌شود.

*

استادیار دانشگاه علامه طباطبایی
hoseinsabet@atu.ac.ir

باعث ایجاد روحیه قوی در راه اهداف عالیّه انسانی و انجام وظیفه می‌شود. بنابراین، صبر در اصل به معنی عزم قوی برای انجام کار و ادامه کار با پشتکار و استقامت خلل‌ناپذیر است. به این موضوع در آیه ۶۶ از سوره مبارکه انفال اشاره شده است که می‌فرماید: «فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مَّنَّةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِثَّتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ: هرگاه صد نفر با استقامت از شما باشند، بر دویست نفر پیروز می‌شوند، و اگر یک‌هزار نفر باشند، بر دو هزار نفر به فرمان خدا غلبه خواهند کرد، و خدا با صابران است». همچنین در احادیث زیر نیز چنین مقام را می‌توان مشاهده کرد؛ از آن جمله: امام علی (ع) می‌فرماید: «با صبر و حُسن یقین پیشامدهای سخت را از خودت دفع کن» (مجلسی، ۱۴۰۲ق، ج ۶: ۱۲۶). یا در موضع دیگر از آن حضرت نقل شده است که می‌فرماید: «صبر مبارزه با حوادث است.» (آمدی، ۱۳۷۷: ۶۰۶).

در این مقاله سعی بر آن شده است که ابتدا شیوه‌های آموزش صبر در قرآن کریم و نیز روان‌شناسی و سپس پیامدها و فرایند روان‌شناختی صبر مورد بررسی قرار بگیرد. در این شماره از مجله شیوه‌های آموزش صبر در قرآن کریم و روان‌شناسی ارائه خواهد شد و در شماره بعدی به بررسی پیامدها و فرایندهای روان‌شناختی صبر خواهیم پرداخت.

جلب خشنودی خدا در صبر از اجزای جدایی‌ناپذیر صبر است. این مفهوم از آیه ۲۲ سوره مبارکه رعد نیز استنباط می‌شود: «وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ...: و آنها که به خاطر دستیابی و رسیدن به ذات پروردگارشان شکیبایی می‌کنند...». این جمله دلیل روشنی است بر اینکه صبر و شکیبایی و به طور کلی هر گونه عمل خیر در صورتی ارزش دارد که «ابتغاء وجه الله» و برای خدا باشد و اگر انگیزه‌های دیگری از قبیل ریاکاری و جلب توجه مردم و یا ارضای غرور خود در آن دخالت داشته باشد، بی‌ارزش است و هیچ یک از این امور دلیل بر کمال نفس انسانی نیست. اما هنگامی که انسان به خاطر اطاعت فرمان خدا و به خاطر اینکه هر حادثه‌ای در زندگی رُخ می‌دهد، دلیل و حکمت دارد، صبر و استقامت به خرج دهد، آنچنان که عظمت حادثه را در هم شکند و از گشودن زبان به کُفران و آنچه دلیل به جَزَع است خودداری کند، این همان صبری است که در آیه فوق بدان اشاره شده است و ابتغاء وجه الله محسوب می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۱: ۱۸۸-۱۸۹).

لازم به ذکر است که منظور از صبر در دیدگاه اسلام، تحمّل عاجزانه نیست و معنی حقیقی آن استقامت در کوران حوادث و در برابر گناهان و شداید می‌باشد که



برخی دیگر از پیامدها جنبه پاداش دارد و حتی مربوط به زندگی آخروی انسان می‌شود؛ به عنوان مثال در آیه ۱۲۵ از سوره مبارکه آل عمران خداوند به صابران وعده می‌دهد که در روپارویی با دشمن پیروزی الهی به آنان تعلق می‌گیرد. در آیه ۱۲۸ و ۱۳۷ سوره اعراف وعده جانشینی در زمین به انسان‌های صابر داده می‌شود. وعده مغفرت و اجر بزرگ برای صابران در آیه ۱۱ سوره هود و آیه ۳۵ سوره احزاب آمده است و در سوره نحل، آیه ۹۶ نیز پاداشی بهتر از آنچه عمل می‌کرده‌اند و نه معادل آنچه عمل کرده‌اند برای صابران در نظر گرفته شده است و در سوره قصص آیه ۵۴ پاداش مضاعف در نظر گرفته شده است و در نهایت در سوره زمر، آیه ۱۰ اجر و پاداش بی‌شمار و کامل به صابران وعده داده می‌شود.

۳- سفارش یکدیگر به صبر

سومین شیوه‌ای که در قرآن مجید قابل ملاحظه است، آنکه توأسی یعنی سفارش کردن یکدیگر به صبر را مطرح می‌نماید. به عنوان نمونه آیه ۲۰۰ از سوره آل عمران به این مطلب اشاره دارد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ: ای اهل ایمان! در کار دین صبور باشید و یکدیگر را به صبر و مقاومت سفارش کنید و مهتبا و مراقب کار

شیوه‌های آموزش صبر در

قرآن کریم

۱- دستور صریح

گاهی خداوند به پیامبر گرامی اسلام دستور صریح به صبر می‌دهد. این دستور یا فرمان ۱۸ بار با واژه «اصبر» و دو بار نیز این فرمان به صورت «اصطبر» آمده است که تأکید بیشتری از «اصبر» در خود نهفته دارد. «اصطبر» همان «اصبر» است که به باب افتعال رفته و معنای تأکید می‌دهد. مانند آیه ۱۳۰ از سوره طه: «فَاصْبِرْ عَلَيَّ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ أَنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَى: پس در برابر آنچه می‌گویند، صبر کن و پیش از طلوع آفتاب و قبل از غروب آن، تسبیح و حمد پروردگارت را به جا آور و همچنین (برخی) از ساعات شب و اطراف روز (پروردگارت را) تسبیح گوی. باشد که (از الطاف الهی) خشنود شوی.»

۲- بیان آثار و فواید صبر

شیوه آموزشی دیگری که قرآن به کار می‌برد، توضیح پیامدها و به عبارتی اثرات صبر کردن است. در این شیوه خدای بزرگ اجر و پاداش صابران را بیان می‌دارد. پیامدهای صبرپیشگی گاهی زود هنگام است و جنبه تقویت دارد و



همه در زیانند، مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند و یکدیگر را به حق سفارش کنند و یکدیگر را به شکیبایی و استقامت توصیه نمودند». مراد از کلمه «انسان» جنس انسان است و کلمه «خُسْر» به معنای نقص در سرمایه است و استثناء شدن بعضی از افراد از این خُسْران به دلیل ایمان عمل صالح می‌باشد. خصوصیت و اهمیت توأسی به حق و توأسی به صبر در این است که با تَوَجُّه به اینکه توأسی به صبر بعد از عنوان کلی «وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ» آمده و ذکر خاص بعد از عام است، خدای متعال نسبت به خاص عنایت بیشتر داشته است. بنابراین، توصیه به حق (توصیه به پایداری و استقامت در راه حق) یکی از موارد خاص عمل صالح است و همچنین سفارش یکدیگر به صبر نیز یکی از مصادیق مهم عمل صالح به شمار می‌رود (همان، ج ۲۰: ۶۰۹-۶۱۱).

۴- اِرَاءَةُ الْكُو

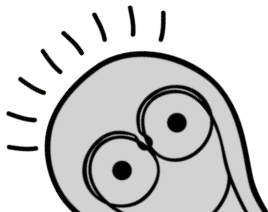
چهارمین شیوه‌ای که قرآن کریم در آموزش صبر به کار می‌گیرد، اِرَاءَةُ الْكُوها و اسطوره‌های صبر و بیان شرح حال یا داستان زندگی آنان است. خداوند متعال گاه داستان آنها را مستقیماً بیان می‌کند و گاهی پیامبر (ص) را به یادآوری مجدد آنها امر می‌نماید. برای روشن‌تر شدن مطلب، نمونه‌هایی از این آیات بیان می‌شود.

دشمن و خداترس باشید. باشد که پیروز و رستگار گردید.»

امرهایی که در این آیه آمده یعنی امر «صَبْرًا» و «صَابِرًا» و «زَابِطًا» و «تَقْوًا» همه مطلق و بدون قید است. در نتیجه، این صبر هم شامل صبر بر شداید می‌شود و هم شامل صبر در اطاعت خدا و همچنین صبر بر ترک معصیت و به هر حال، منظور از آن صبر تک‌تک افراد است، چون دنبال آن همین صبر را به صیغه «مفاعله - صابروا» آورده که در مواردی استعمال می‌شود که ماده فعل بین دو طرف تحقق می‌یابد (موسوی همدانی، ۱۳۶۴، ج ۴: ۱۴۳).

منظور از «صَابِرًا» آن است که باید از صبر فردی، جامعه‌ای صابر پدید آید که پیوسته یکدیگر را به صبر وادارند و به هم نیرو و قدرت بخشند؛ جمعیتی که به اتفاق یکدیگر، اذیت‌ها را تحمل کنند و هر یک صبر خود را به دیگری تکیه دهد و در نتیجه، برکاتی که در صفت صبر هست، دست به دست هم می‌دهد و تأثیر صبر بیشتر می‌گردد و این معنا امری است که هم در فرد و هم در اجتماع محسوس است. این حالت را «مصابره» گویند (رک: همان: ۱۴۴).

در سورة العصر آمده است: «وَالْعَصْرُ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ: به عصر سوگند * که انسان‌ها





بندۀ ما ایوب که او را بندهای صابر یافتیم؛ نیکو بندهای بود که دایم رجوع و توجّه او به درگاه ما بود». خداوند در این آیات داستان حضرت ایوب را مختصراً برای پیامبر اکرم (ص) توضیح می‌دهد.

از آنچه ذکر شد درمی‌یابیم که قرآن کریم این شیوه‌ها را به طور کلی بیان نموده است و تبیین آن یا به عبارتی شکلی که انسان این توصیه‌ها را به کار می‌برد، به وضوح مشخص نگردیده است. بنابراین، به نظر می‌رسد که می‌توانیم برای توصیه دیگران به صبر از روش‌های جدید و علمی که منطبق بر اصول دینی و یادگیری باشد، استفاده نماییم. البته این امر به معنی کنار گذاشتن شیوه‌های قرآنی نیست، اما با توجّه به امر خدا در بابِ تواصی (توصیه یکدیگر) به صبر، به نظر می‌رسد این اختیار به انسان داده شده است تا بتواند در این راستا و با توجّه به مفاهیم دینی آزادانه عمل نماید.

روش‌های آموزش صبر از منظر

روان‌شناختی

از نظر روان‌شناختی نیز به نظر می‌رسد روش‌های زیر برای پرورش صبر در افراد مؤثر است:

۱- استفاده از روش‌های تقویت تفکیکی

- آیه ۴۹ از سوره هود: «اینها همه خبرهایی غیبی است که ما آن را به تو وحی می‌کنیم، به شهادت اینکه در سابق از آنها خبری نداشتی، نه تو و نه قوم تو. پس، صبر پیش گیر که عاقبت از آن مردم با تقوا است.»

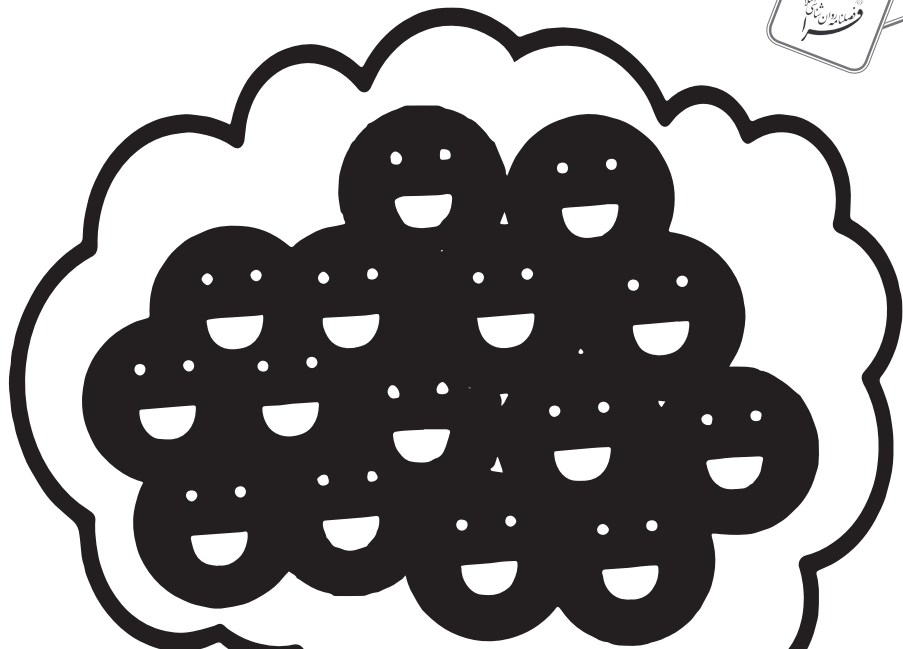
- آیه ۸۵ از سوره انبیاء: «و اسماعیل و ادريس و ذوالکفل را یاد آر که همه از صابران بودند.»

(داستان حضرت ادريس در سوره مریم و داستان حضرت اسماعیل در سوره صافات و قصه جناب ذوالکفل در سوره ص آمده است).
- آیه ۱۰۲ از سوره صافات: «همین که (فرزند ابراهیم) به حدّ کار کردن رسید، (ابراهیم) بدو گفت: پسرم در خواب می‌بینم که تو را ذبح می‌کنم! نظرت در این باره چیست؟! گفت پدر جان! آنچه مأمور شده‌ای انجام ده که به زودی ان شاء الله مرا از صابران خواهی یافت.»

- آیه ۱۷ از سوره ص: «بر آنچه می‌گویند صبر کن و به یاد آر بنده ما داوود را که نیرومند بود و بسیار به خدا رجوع داشت.»

- آیه ۳۵ از سوره احقاف: «پس تو ای پیامبر! در برابر تکذیب قوم خود صبر کن، آنچنان که پیامبران اولوالعزم صبر کردند و در نفرین آنها عجله مکن.»

- آیات ۴۳-۴۱ سوره ص: «و یاد کن از



رفتارهای

رقیب: گاهی

صبر در مواقعی مطرح می‌شود

که انسان‌ها در مقابل دو رفتار رقیب قرار

می‌گیرند که یکی از آنها از لحاظ

مذهبی نامناسب است (مثل

خشم، شهوت و کینه‌توزی) و

یکی دیگر مناسب و پسندیده

است (مثل عفت، حلم و

گذشت) در این صورت با

تقویت رفتارهای رقیب و

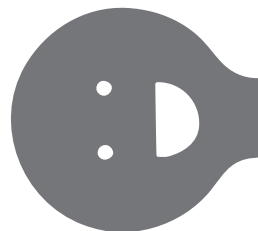
مناسب و تضعیف رفتارهای

نامناسب، فرد می‌تواند خود را به

سوی رفتارهای مناسب سوق دهد و از

رفتارهای نامناسب باز دارد که این خود صبر در

برابر گناهان است. در مورد



صبر در سختی‌ها نیز می‌توان از روش‌های حساسیت‌زدایی و غرقه‌سازی به جای اجتناب و فرار استفاده نمود.

۲- استفاده از روش‌های تنش‌زدایی: انسان برای کنترل انگیزش‌های خود به صبر نیاز دارد تا دچار رفتارهای تکانشی نشود. استفاده از روش‌های تنش‌زدایی کلاً سطح برانگیختگی را در افراد پایین می‌آورد و به آنها کمک می‌کند به جای پرخاشگری صبور باشند.

۳- استفاده از روش‌های خودآموزش‌دهی: در این روش به افراد آموزش می‌دهیم که با بیان جنبه‌های مثبت صبر کردن ضررهای بی‌تابی به خود آموزش دهند که راه صبر در پیش گیرند.

۴- استفاده از روش‌های سرمشق‌گیری و همانندسازی با الگوهای صبر: یکی از روش‌های آموزش صبر به افراد نشان دادن الگوهای صبور در زندگی انسان‌ها است.

۵- تقویت رفتارهای صبورانه: زمانی که افراد رفتارهای صبورانه از خود نشان می‌دهند، باید آنان را با تقویت‌کننده‌های مناسب تقویت کرد (غباری

بُناب، ۱۳۸۰: ۵۶).

منبع

قرآن کریم.

آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۷۷). عَزَّ الْحَکَمُ وَ دُرُّ الْکَلِمِ. ترجمه هاشم رسولی محلاتی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۵). مفردات الفاظ قرآن. ترجمه مصطفی رحیمی‌نیا. تهران: انتشارات سبحان. غباری بُناب، باقر (۱۳۸۰). صبر به عنوان روش خودسازی و مقابله. اولین همایش بین‌المللی نقش دین در بهداشت روانی. معاونت پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی ایران.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۶). «حکمت‌ها و اندرزها». روزنامه اطلاعات، شماره ۲۳۹۰۴ و ۲۳۹۰۵، ۱۸ و ۱۹ اردیبهشت، ص ۳ و ۱۴.

مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۰). تفسیر نمونه، جلد ۷ و ۱۱. تهران: مروی.

موسوی همدانی، محمدباقر (۱۳۶۴). ترجمه المیزان فی تفسیر القرآن. جلد‌های ۴، ۱۱ و ۲۰. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.





سوگنامه ای بر علم
طنز یا واقعیت؟؟؟



بخشی از محاورات یک جلسه دفاع پایان نامه دکتری:

دانشجوی دکتری: سازه «حیا» تاکنون در روان شناسی غربی بررسی نشده و من در کار خود آن را بررسی نموده ام.

داور: حیا یک موضوع روان شناسی نیست!

دانشجو: روان شناسی عبارتست از بررسی فرایندها و پدیده های ذهنی و رفتاری، چرا حیا یک موضوع روان شناسی نیست؟

داور: اگر بود غربی ها در دانشگاه ونکوور و سوربون و... زودتر از ما می فهمیدند، چطور ممکن است ما چیزی را زودتر از آنها متوجه شویم؟! اصلا شما موضوع حیا را از متون دینی برداشت کرده ای، هر چیز علمی باید مستند به نظریه های غربی باشد وگرنه علمی نیست!! ما در برابر آنها چه می فهمیم؟



داور: من خودم کلی قرآن حفظم اما اینها را نباید وارد علم کرد!! اگر علمی بود غربی ها بهتر می فهمیدند، ما چکاره ایم که بخواهیم چیزی بگوییم که آنها نگفته اند؟!

استاد مشاور: اگر ما بگوییم هر چه در حیطه علم مطرح شود باید سابقه ای در نظریات پیشین داشته باشد، آنگاه علم فریز می شود و هیچ نوآوری وجود نخواهد داشت حتی خود غربی ها هم دیگر حرف تازه ای نباید بزنند!

داور: شما داری به حرفهای من طعنه می زنی من رهایت نمی کنم اگر شده ۱۰ ساعت اینجا می نشینم و با تو بحث می کنم، تو علمی حرف نمی زنی، ارزشی حرف می زنی!

استاد مشاور: روان شناسی مانند شیمی و فیزیک علم محض نیست بلکه همه دنیا قبول دارند که دانشی وابسته به فرهنگ است و ایدئولوژی و فرهنگ نظریه پردازان در نظریاتشان دخالت کرده، چطور می توان ارزش ها را از روان شناسی حذف کرد؟ آگزارش بهداشت روانی سازمان جهانی بهداشت ۲۰۰۱: سلامت روانی تعریفی جهان شمول ندارد و وابسته به فرهنگ است!

داور: مایه تاسف است که یک عضو هیأت علمی دانشگاه مثل شما حرف می زنند!! آزمایش هایی که روی حیوانات(!!) در جاهای مختلف دنیا انجام شده همه جا یک جور نتیجه داده آن وقت شما می


استاد مشاور: اگر شما فکر می کنید که هر چه علمی است الزاما غربی است، پس ما و شما و دانشگاه هایمان چرا وقت تلف میکنیم، چرا نمی روییم حداقل دنبال بیل زدن، ما که چیزی نمی فهمیم، بگذار فقط غربی ها که می فهمند دانشگاه و پژوهش داشته باشند!

داور: هر چیز که در یک متن علمی می آید باید سابقه ای در نظریات پیشین غربی داشته باشد وگرنه علمی نیست! دانشجو موضوع حیا را از متون دینی استخراج کرده و معنی نمی دهد که در یک متن علمی روان شناسی به آیات و روایات استناد شود!

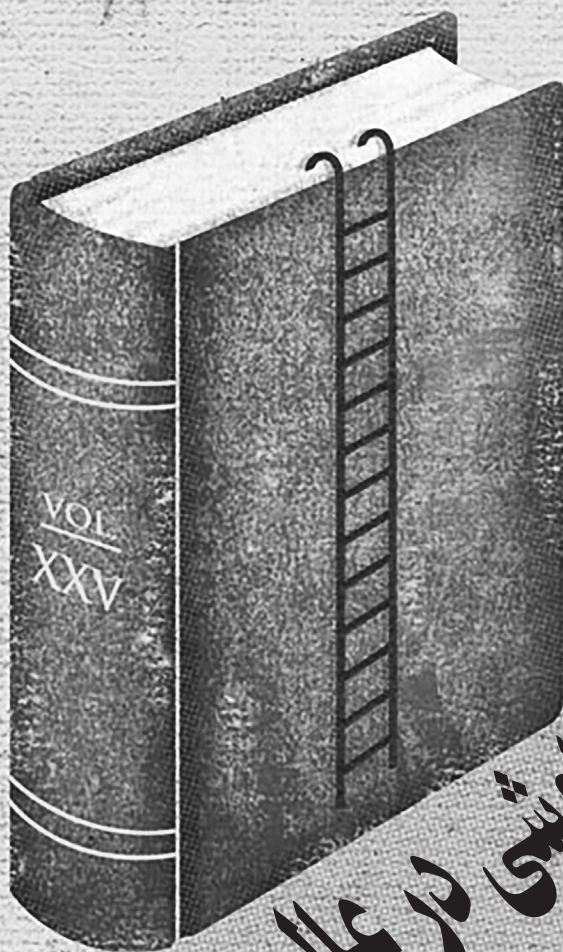
استاد مشاور: اگر دانشجو به گفته های ارسطو و افلاطون و فیلسوفان غربی استناد می کرد مشکل حل بود؟ چرا امثال شما وقتی در متون علمی به سخنان غیر علمی غربیان استشهاد می شود هیچ اعتراضی ندارید اما اگر از سخنان امام زین العابدین (علیه السلام) ایده گرفته شود کاربست چنین سخنانی را در یک متن علمی نابجا می دانید؟ فرقی چیست؟

داور: آقا ارزشی حرف نزن!!! شما داری ارزشی حرف می زنی، اصلا حرف شما علمی نیست!

استاد مشاور: پس شما علمی بودن را معادل غربی بودن و غربی بودن را هر چه باشد معادل علمی بودن گرفته اید؟

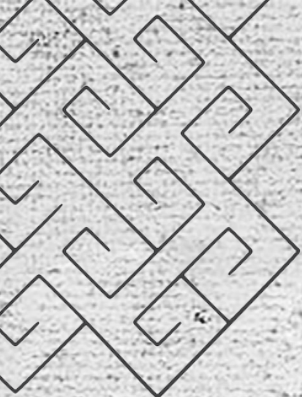


گویی که روان شناسی آدمیزاد(!!) وابسته
به فرهنگ است؟! چه حرف ها!!
استاد مشاور: به احترام جلسه از ادامه
بحث خودداری می کنم.
و جلسه تمام می شود.....



کتابخانه در عالم شرق





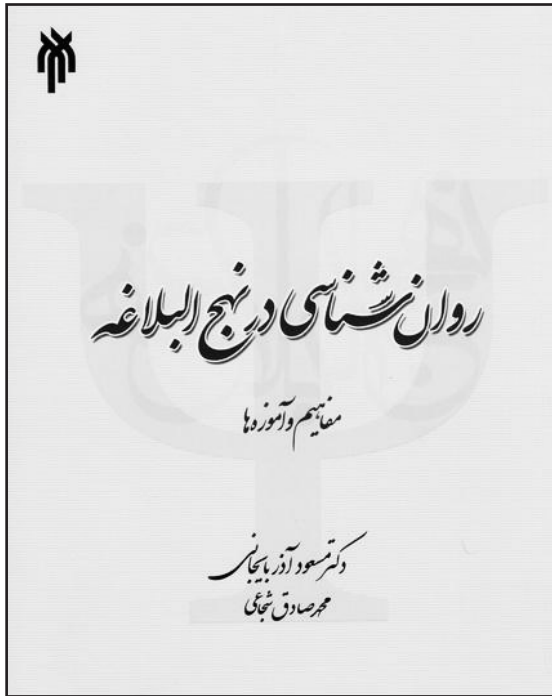
*

❖ زهرا سادات لواسانی ❖

روان‌شناسی در نهج البلاغه (مفاهیم و آموزه‌ها)

این اثر به کوشش آقایان: مسعود آذربایجانی و محمدصادق شجاعی، در ۲۸۴ صفحه تالیف و با همت پژوهشگاه حوزه و دانشگاه روانه بازار کتاب شده است. در تمامی فصل‌ها که با رویکرد آموزشی نگاشته شده، پس از بیان ابتدا اهداف فصل، بررسی علمی مباحث و در پایان خلاصه فصل و پرسش و تحقیق جهت تعمیق مباحث و مطالعه بیشتر ارائه شده است.

*



فصل اول که با عنوان کتاب شناخت مطرح شده است، به معرفی نهج البلاغه در بخش‌های نحوه تدوین، اسناد و اعتبار، کتاب‌های مربوطه و نهج البلاغه از دیدگاه دانشمندان سخن به میان آمده است.

فصل دوم مبانی انسان‌شناسی در بخش‌های پدیدآیی انسان، سرشت نخستین، کرانه‌های وجودی و جبر و اختیار به بحث گذاشته شده است. فصل سوم به ساحت‌های انسان

کتاب «روان‌شناسی در نهج البلاغه» درصدد ارائه مفاهیم و آموزه‌های روان‌شناختی در قالبی نو و بیانی به‌روز است که در هشت فصل گردآوری شده است.

در مقدمه کتاب مباحث رابطه علم و دین، علم دینی و ساختار کتاب بحث شده و به ویژه به این پرسش پاسخ داده شده است که آیا نهج البلاغه به تنهایی می‌تواند منبع معارف روان‌شناختی دینی باشد؟

و مؤلفه های بهداشت روانی، اهداف بهداشت روانی، استرس به عنوان عامل تهدید کننده بهداشت روانی و شیوه های مقابله با استرس بررسی می کند.

حجت الاسلام آذربایجانی در گزارشی کتاب خود را اینگونه معرفی کردند:

کتاب «روانشناسی در نهج البلاغه» که حدود چهار سال برای تحقیق و نگارش آن زمان صرف کرده‌ام. این کتاب دیدگاه‌های جدیدی درباره زندگی، بهداشت روانی، تعامل‌های اجتماعی و... در نهج البلاغه را مطرح کرده است و می‌تواند مورد استفاده دانشجویان رشته روان‌شناسی و یا علاقه‌مندان به این مباحث قرار گیرد. تاکنون کتابی در رابطه با این موضوع نوشته نشده است، البته کتاب‌های مختصری درباره این موضوع وجود دارد که درباره بهداشت روانی در نهج البلاغه است و از سوی دیگر کار مفصلی نیستند و این اولین کتابی است که در رابطه با این موضوع به این گسترده‌گی نوشته می‌شود.

نگاهی به روان‌شناسی اسلامی

روان‌شناسی اسلامی چیست؟ چه تعریف و چه ضرورتی دارد؟ آیا روان‌شناسی موجود را طرد می‌کند یا تکمیل؟ آیا

می‌پردازد که براساس نگاه امام علی(ع) بدن، نفس، روح، عقل و قلب ساحت‌ها و ابعاد وجودی انسان است. در این فصل قلب به عنوان مرکز فراشناخت تبیین شده است.

فصل چهارم به معنای زندگی می‌پردازد که پس از تعریف معنای زندگی و اهمیت آن، پیشینه معنای زندگی در روان‌شناسی بررسی شده و مبانی نظری معنای زندگی در نهج البلاغه کاوش گردیده است.

فصل پنجم رشد در گستره زندگی را بررسی می‌کند که پس از تعریف رشد دوره‌های رشد را در هفت بخش پیش از تولد، رشد کودکی، نوجوانی، جوانی، میانسالی، سالمندی و رشد روانی پس از مرگ تقسیم می‌کند.

فصل ششم خانواده را مورد بحث قرار می‌دهد که جایگاه خانواده، تفاوت‌های زن و مرد و جمع بندی نهایی خانواده از دیدگاه امام علی(ع) در این فصل آمده است.

فصل هفتم به رفتار و تعامل اجتماعی می‌پردازد و مباحث روان‌شناسی اجتماعی در قسمت‌های شناخت اجتماعی، پرخاشگری، رفتار حمایتی و نفوذ اجتماعی بحث شده است.

فصل آخر بهداشت روانی را در عناوین تعریف و ماهیت بهداشت روانی، ابعاد

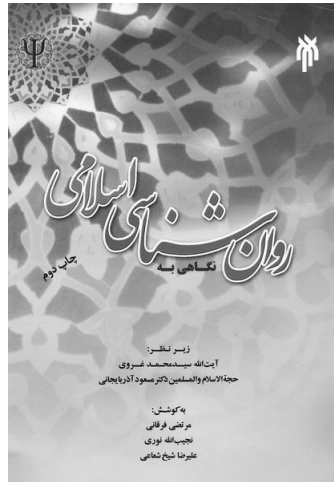


امکانات و استعداد‌های کشور در راستای رسیدن به یک روانشناسی بومی و اسلامی را افزایش دهد و از موازی‌کاری‌ها در این زمینه بکاهد.

کتاب نگاهی به روان‌شناسی اسلامی به کوشش مرتضی فرقانی، نجیب‌الله نوری و علیرضا شیخ‌شعاعی و زیر نظر آیت‌الله محمد غروی و حجت‌الاسلام والمسلمین مسعود آذربایجانی، در ۲۹۴ صفحه تألیف و با همکاری و همت پژوهشگاه حوزه و دانشگاه به چاپ رسیده است.

فصل اول به ماهیت روان‌شناسی می‌پردازد. برای آشنایی طلاب و دانشجویان علاقه‌مند به روان‌شناسی اسلامی، که با کلیت روان‌شناسی (تاریخچه، تعریف، موضوع، هدف، روش تحقیق، قلمرو، مکاتب و رشته‌های تخصصی روان‌شناسی) آشنا نبودند، لازم بود قبل از پرداختن به مباحث روان‌شناسی اسلامی، یک آشنایی اجمالی با روان‌شناسی موجود ایجاد شود که فصل اول به این موضوع اختصاص داده شد.

فصل دوم به موضوع ضرورت روان‌شناسی اسلامی پرداخته است. روان‌شناسی موجود چه کاستی‌هایی دارد که ما را به سمت تولید روان‌شناسی



اساساً ممکن است یک «روان‌شناسی اسلامی» داشته باشیم؟ برای تولید و تدوین روان‌شناسی اسلامی چه زیرساخت‌هایی لازم است و چالش‌های پیش رو کدامند؟

این‌ها برخی پرسش‌هایی هستند که در این اثر تلاش شده به آن‌ها پاسخ داده شود. ضمن این‌که با تمرکز بر روان‌شناسی اسلامی، تاریخچه روان‌شناسی در ایران، وضعیت فعلی و چشم‌انداز آینده آن ترسیم و تلاش شده است تا با معرفی مراکز آموزشی و پژوهشی و نیز پژوهشگران فعال در عرصه مطالعات اسلامی - روانشناختی، زمینه هم‌افزایی

و پژوهشی و پژوهشگران فعال در عرصه مطالعات اسلامی - روان شناختی، تلاش می شود به سهم خود، زمینه هم افزایی امکانات و استعداد های کشور در راستای رسیدن به یک روان شناسی بومی و اسلامی را افزایش داده و از موازی کاری ها در این زمینه بکاهد.

اسلامی می کشاند؟ روان شناسی اسلامی چه مزیت هایی دارد که در روان شناسی موجود به آنها بی توجهی شده است؟ مطالبی است که در این فصل به آنها پاسخ داده می شود.

فصل سوم به بررسی امکان سنجی، تعریف، و ماهیت روان شناسی اسلامی پرداخته است. مباحثی چون امکان روان شناسی اسلامی، تعریف، ماهیت، عناصر تشکیل دهنده و مبانی روان شناسی اسلامی از موضوعاتی است که در این فصل به آنها پرداخته می شود.

فصل چهارم روند و مراحل تولید روان شناسی اسلامی و مقتضیات آن را مورد اهتمام قرار داده است. فرایند تولد مکتبی جدید از دل روان شناسی چگونه است؟ آیا روان شناسی اسلامی چنین روندی را طی کرده است؟ مراحل تولید و اقتضات روان شناسی اسلامی کدام است؟ اینها سؤالاتی است که در این فصل به آنها پاسخ داده می شود.

فصل پنجم وضعیت نظام آموزشی و پژوهشی کشور در ارتباط با روان شناسی اسلامی را مورد مذاقه قرار داده است. در این فصل با تکیه بر روان شناسی اسلامی، تاریخچه روان شناسی در ایران، وضعیت فعلی و چشم انداز آینده آن به بحث می کشد و با معرفی مراکز آموزشی

معرفی طرح گفتمان
نخبگان علوم انسانی

مآئده اسدی*

در ادامه معرفی مؤسسات و بخش های فعال در حوزه علوم انسانی و دین، در این شماره قصد داریم به معرفی طرح گفتمان نخبگان علوم انسانی بپردازیم. طرحی که زیر نظر قطب بنیادهای نظری و نظام متقن علوم اسلامی و انسانی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم برگزار می شود و در نظر دارد با هدف آشنایی و ظرفیت سازی علمی، برای نخبگان علوم انسانی دانشگاه های تراز اول کشور، برخی از مسائل و موضوعات مهم حوزه علوم انسانی را در قالب کلاس های آموزشی، کارگاه های علمی، نشست ها و مناظره های تخصصی مطرح نماید.

هدف اصلی دوره های مختلف طرح این می باشد که دانشجویان نخبه علوم انسانی (رتبه های برتر کنکور و رتبه های برتر ورودی های دانشگاه های تراز اول)، ضمن اشتغال به رشته های تخصصی خود، از طریق معرفت به دیگر موضوعات بنیادین مرتبط (که جهت گیری های آموزشی، علمی و پژوهشی آنان را غنی تر می نماید) بستری مناسب برای فعالیت های جدی آینده خویش در حیطه نظریه پردازی علوم انسانی فراهم نمایند.

* کارشناسی روانشناسی بالینی از دانشگاه علامه طباطبایی

asadi_m995@yahoo.com

برخی از کتاب های تالیفی ایشان عبارتند از: عرفان و سیاست، سکولاریسم و معنویت، هفت موج، هستی و هبوط.

اهداف مهم طرح گفتمان نخبگان علوم انسانی را می توان در سه محور عمده مطرح کرد: محور نخست طرح گفتمان نخبگان علوم انسانی آشنایی و فهم عمیق ماهیت علوم انسانی مدرن است. محور دوم این طرح «دین شناسی» است. این محور به دنبال آشنایی نخبگان علوم انسانی با بخش های مختلف میراث دینی و ظرفیت های علوم اسلامی در تاریخ و تمدن است. محور سوم، پرداختن به «علوم انسانی



قطب بنیادهای نظری و نظام متقن علوم اسلامی و انسانی، یکی از بخش های فعال زیر نظر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم است که نزدیک به نیم دهه در حوزه علوم اسلامی و انسانی فعالیت دارد. ریاست این بخش اکنون بر عهده جناب آقای مریجی عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم (ع) می باشد.



اسلامی» است. این محور به منظور آشنایی با رویکردهای متنوع و مختلف صاحب نظرانی است که بعد از فرمایشات رهبری پیرامون تولید علم و جنبش نرم افزاری وارد عرصه نظریه پردازی در حوزه علوم انسانی شدند.

شرکت کنندگان، رتبه های برتر کنکور سراسری علوم انسانی و رتبه های اول تا سوم ۱۰ رشته علوم انسانی از ۱۴ دانشگاه

قطب بنیادهای نظری تاکنون تا کنون دو دوره طرح گفتمان نخبگان را برگزار کرده است که اولین دوره آن در تابستان ۹۴ و دومین دوره آن از ۱۵ تا ۲۹ مردادماه سال جاری با حضور ۳۵۰ نخبه علوم انسانی برگزار شد.

ریاست طرح گفتمان نخبگان علوم انسانی بر عهده حجه الاسلام و المسلمین دکتر پارسانیا می باشد. ایشان عضو هیئت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم علیه السلامو همچنین رئیس شورای حوزوی شورای عالی انقلاب فرهنگی می باشند.





مطلع از دیدگاه های ایشان در دو جلسه تبیین شد و در آخر حلقه های مباحثاتی پیرامون مباحث مطرح شده تشکیل شد. قطب بنیادهای نظری دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم به منظور پیگیری طرح گفتمان، کلاس های دوره ای برگزار می کند که به صورت یک هفته در میان در حال برگزاری است.

برتر کشور بودند که بعد از ثبت نام اولیه، طی مصاحبه علمی پذیرفته شدند.

در این طرح از اساتید صاحب نظر و بنام حوزه و دانشگاه که دارای آثار علمی و نظریه های بنیادین در موضوعات مختلف علوم انسانی می باشند، استفاده می شود.

در دومین همایش گفتمان نخبگان علوم انسانی اساتید صاحب نظر و مشهور حوزه علوم انسانی و اسلامی آقایان: آیت الله اعرافی، حجج اسلام والمسلمین میرباقری، واعظی، پارسانیا از حوزه علمیه و دکتر زرشناس، طالب زاده، کچوئیان، سعید زیباکلام، مهدی گلشنی، بیژن عبدالکریمی، مسعود درخشان و محمدتقی سبحانی از دانشگاهیانی بودند که در ۱۲ نشست همایش به ارائه دیدگاه های خود پرداختند.

دیدگاه های هر کدام از اساتید ابتدا توسط خودشان و سپس از جانب تعدادی از دانشجویان دکتری و یا اعضای هیئت علمی



نشانی دفتر تبلیغات تهران: خیابان انقلاب، بین خیابان وصال و فلسطین، جنب بانک انصار، دفتر تبلیغات اسلامی

آدرس سایت دفتر تبلیغات: www.dte.ir

آدرس سایت طرح گفتمان نخبگان:

www.gofteman.dte.ir

آدرس طرح گفتمان نخبگان در فضای مجازی:

GOFTEMANENSANI@

آدرس پست الکترونیک طرح گفتمان نخبگان:

HOTMAIL.COM@GOFTEMAN1

نحوه اشتراک نشریه "فرا"

با توجه به درخواست های مکرر خوانندگان محترم مبنی بر ایجاد امکان اشتراک نشریه، به اطلاع می رساند که این امکان از شماره دوم نشریه (پاییز ۱۳۹۵) برای شما فراهم شده است و از این پس می توانید این نشریه را در پایان هر فصل درب منزل یا محل کار خود با پرداخت هزینه ارسال بسیار جزئی دریافت نمایید.

به خاطر داشته باشید که این نشریه یک نشریه با اهداف متعالی گفتمان سازی روان شناسی اسلامی است و در این راه نیازمند همکاری و همیاری همه عزیزان هستیم. یکی از زمینه های باری ما همین اشتراک نشریه است که بسیاری از مشکلات مالی نشریه را حل خواهد کرد.

- * اشتراک نشریه به دو صورت ۶ ماهه (برای ۲ شماره) و ۱۲ ماهه (برای ۴ شماره) می باشد.
- * زمان انتشار هر شماره نشریه هفته آخر هر فصل می باشد و به دلیل ارسال نشریه توسط پست سفارشی بعد از حدود یک هفته از انتشار نشریه می توانید آن را درب منزل خود تحویل بگیرید.
- * شما می توانید درخواست دریافت کلیه شماره های قبلی را در زمان اولین ارسال داشته باشید.

* برای درخواست اشتراک با این شماره تماس بگیرید: ۰۹۱۹۸۸۹۷۰۲۴

مدت زمان اشتراک ۱۲ ماهه (شماره ۴)	مدت زمان اشتراک ۶ ماهه (شماره ۲)	مدت زمان اشتراک ۱۲ ماهه (شماره ۴)	مدت زمان اشتراک ۶ ماهه (شماره ۲)
۱۸۵۰۰	۹۵۰۰	۱۸۰۰۰	۹۰۰۰
ارسال شهرستان	ارسال شهرستان	ارسال تهران	ارسال تهران

قیمت ها به تومان می باشد.

جهت درخواست بیش از یک نسخه در هر بار ارسال، بابت هر نسخه اضافی مبلغ ۴۴۰۰ تومان به هزینه شما افزوده خواهد شد.



بدون شرح!

FARA mag



دانشگاه علامه طباطبائی
معاونت فرهنگی و اجتماعی